

KURDISTAN



نشریه‌ی "روزنامه کوردستان"

و "کوردستان میدیا"

خرداد ماه: ۱۴۰۳

تهیه و گردآوری: رحمان نقشی

فهرست:

- ۱- امید تغییر در انتخابات در حاکمیت جمهوری اسلامی، آب در هاون کوبیدن! زانیار حسینی ۳
- ۲- نمایش انتخابات در سایه "همستر" رضا دانشجو..... ۸
- ۳- دیپلماسی گروگان‌گیری رژیم ایران آزاد مستوفی ۱۱
- ۴- انتخابات فرمایشی: بحران مشروعیت و انحلال ایدئولوژی رژیم را تغییر نخواهد داد!..... ۱۶
- ۵- چرایی تشریفاتی بودن مقام ریاست جمهوری در ایران شورش شهباز ۲۲
- ۶- پروپاگاندا برای هیچ!..... رضا دانشجو..... ۲۷
- ۷- صورتهای سمبلیک، در صندوقهای تهی..... بهار حسینی..... ۳۰
- ۸- بیانیه مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران به مناسبت ۳۵ سال یاد ترور د. قاسملو و یارانش..... ۳۴
- ۹- نقاب فریب و خیانت..... فواد محمودی..... ۳۹
- ۱۰- عدم حمایت مستمر بین المللی از انقلاب ژینا، بدلیل عدم وجود یک اپوزیسیون همبسته و متحد و دارای اهداف برنامه‌ریزی شده بود..... دکتر مجید حقی..... ۴۲

امید تغییر در انتخابات در حاکمیت جمهوری اسلامی، آب در هاون کوبیدن!



زانبار حسینی

اوضاع سیاسی - اجتماعی در چارچوب زیستی ملل ساکن در ایران چنان آشفته شده است که سرعت تغییرات از حد انتظارات مردم فراتر رفته است؛ به گونه ای که اثرات اولیه و ثانویه تغییرات هنوز به مراحل تبلور و سکون نرسیده اند که تغییرات جدید از راه رسیده و بستر جامعه را دوباره دستخوش تغییرات می کند.

این مهم در حالیست که اقتصاد مملکت دچار تزلزل و گسستگی گشته است و ضمانت های امنیت اقتصادی از این دیار رخت بر بسته اند و صنایع و کسب و کار دچار آشفتنگی شده اند و افق ورشکستی در برابرشان خودنمایی می کند به گونه ای که نابسامانیهای اقتصادی به مرحله بحران رسیده است.

فساد سیستماتیک، فضای امنیتی خوفناک، رقابتهای درون حکومتی در ساختار قدرت، بحران سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و تغییرات ریشه ای در نسل جدید و تفاوت ساختاری - فکری با سرکردگان قدرت تنها بخشی از معضلات و مشکلاتی می باشد که در بیش از چهار دهه حکومتداری، گریبانگیر رژیم جمهوری اسلامی شده است و بازیگران بیت رهبری و کاخ جماران

مسئول بخش اعظم این بحرانهای گوناگون هستند.

در حالیکه جمهوری اسلامی ایران با مجموعه‌ای از بحرانهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی دست و پنجه نرم می‌کند که کشته شدن قصاب تهران اوضاع فعلی را دستخوش تغییرات جدید کرده است؛ وضعیتی که برای رژیم ملاحا و ملل ساکن در ایران هم به فرصت و هم تهدید تبدیل شده است.

باری میتوان در چند سطر و از چند دیدگاه متفاوت به حقایق موجود نگاهی انداخت که پیش روی انتخابات ریاست جمهوری در هشتم تیر ماه امسال است.

یک: مشارکت مسئولان رده بالای نظام و تائید و عدم تائید صلاحیتشان از طرق مراجع ذیربط، سطح رقابت و زد و خورد طیف‌های سیاسی رژیم بلاخص طیف اصولگراها را آشکار می‌کند؛ سالیان قبل و در انتخاباتهای قبلی اگر رقابت بر سر قدرت در فی ما بین اصولگراها و اصلاح طلب‌ها بوده است، کنون این رقابتهای بیشتر در بین اصولگرایان میانه رو و اصولگرایان تندرو مشاهده می‌شود. چنانکه حضور اصلاح طلبان در پایه‌های اساسی قدرت غایب و تلاش برای تصاحب این جایگاهها از نظرها پنهان است و گویی که این طیف کنار زده شده اند یان در عمل با سیاست‌های اصولگرایان هماهنگ گشته اند؛ چنین نشانه‌هایی حاکی از تغییرات وسیع در سطح سیاست کلان جماران و بیت رهبری در حوزه داخلی کشور است به شیوه‌ای که طرح یکدست سازی هرم قدرت در تمام سطوح کلیدی به چشم می‌خورد و چنین ایده‌هایی نشان از ترس رژیم در باب سقوط یا اضمحلال قدرتش دارد. سیاستی که اصولگرایان همچون دوران بر سر کار آمدن رژیم جمهوری اسلامی با شیوه متفاوت بکار گرفته بودند.

دو: زد و بندهای سیاسی در سطح وسط و پایین هرم قدرت به بالا و نوک هرم رسیده است و مسایل و مشکلات سیاسی در این قسم چاره‌جویی می‌شوند؛ به زبانی دیگر میدان بازی سیاسی کوچکتر گشته و بازیگران اصلی سیاست کلان داخلی به لحاظ عددی کاهش چشمگیری یافته اند.

سه: معضل پروژه اتمی رژیم جمهوری اسلامی ایران در مقابل آژانس انرژی هسته‌ای و قدرتهای جهانی بیش از پیش بیشتر و عمیقتر گشته و به نقطه بحران نزدیک شده است.

چهار: بحرانهای داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ماحصل از خیزش انقلابی ژینا و تاثیرات اولیه و ثانویه مستمرش یکی از

دلایل تاثیرگذار بر انتخابات پیش رو خواهد بود.

پنجم: افزایش روزافزون مخالفان و ناراضیان رژیم جمهوری اسلامی در عرصه داخلی به دلایل سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همچنان ادامه دارد.

شش: تفاوت اساسی به لحاظ فکری، اجتماعی و آداب رفتاری نسل جدید با طرز تفکر، خواسته ها و اهداف ایادی قدرت رژیم تهران که سبب افزایش فواصل و گسست روزافزون روابط بین مردم و رژیم شده است.

هفت: درک و فهم درست و صحیح ملل ساکن در ایران از نحوه و چگونگی بازیهای سیاسی رژیم در داخل کشور و عدم اعتماد بیش از حد مردم به مسئولان رژیم و نا امیدي از اصلاح امور.

هشت: فرو ریختن دیوار دروغین ترسی که رژیم در طول چند دهه برای مردم بنا کرده بود بلاخص در میان قشر فقیر و سپس قشر متوسط جامعه.

نُه: افزایش چشمگیر سطح آگاهی مردم در حوزه های سیاسی، اجتماعی و شهروندی به دلیل بالا رفتن سرعت تبادل اطلاعات در رسانه ها و شبکه های اجتماعی.

ده: تفاوت گوناگون و متنوع خواسته های مشروع ملل ساکن در ایران بر مبنای استانداردهای جهانی و معیارهای حقوق بشری و عدم توانایی در پاسخگویی سیستم تک بعدی و مذهبی از نوع ولایت فقیه به چنین درخواستهایی.

دلایل مذکور در بالا و دلایل بسیار دیگری همچون عرض اندام افکار و خواسته های جدید سیاسی، تغییر تفکر قشرهای متفاوت اجتماعی از دید حقوق و آزادیهای فردی و عمومی و همچنین رسیدن سیاستهای جهانی شدن به بطن جوامع حاضر در ایران بلاخص به لحاظ اجتماعی و فرهنگی منجر به ایجاد چالشهای فراوانی و روزانه در عرصه حیات رژیم شده است.

در حال حاضر انتخابات ریاست جمهوری زودتر از موعد برای انتخاب رئیس جمهور جدید، نظر مخالفان رژیم و رسانه های جهان و سیاستمداران کشورهای دیگر را به لحاظ چند و چون مشارکت مردم به خود جلب نموده است!

بر کسی پوشیده نیست که عدم مشارکت مردم در حوزه داخلی، تأثیرات سیاسی و عملی بر سیاستهای رژیم موجود را ندارد؛ گوش فرا دادن به صدا و خواسته های مردم در قاموس هیچ رژیم دیکتاتور و توتالیتری نبوده است که در قاموس رژیم فعلی تهران باشد. اما مهم اینست که مردم چگونه این انتخابات را به فرصتی تبدیل می کنند که صدا و خواسته های حقیقیشان را به رخ جهانیان و ابر قدرتها بکشند؛ عدم مشارکت مردم در سطحی چشمگیر، حاوی چنین پیام آشکار و واضحی خواهد بود که ملل ساکن در ایران این رژیم و امثال چنین رژیمی را نمی خواهند و این رژیم منتخب افشار مختلف مردمی و این ملتها نیست.

در چنین حالتی در سطح بین المللی، کشورهای دیگر امکان بیشتری خواهند داشت که به رژیم موجود در راستای رعایت موازین و استانداردهای بین المللی فشار بیشتری بیاورند و این مهم با منافع مردم و مخالفان رژیم حاکم در یک راستا خواهند بود؛ شاید عدم مشارکت مردم در نمایشهای انتخاباتی قبلی رژیم، اهمیت و حساسیت مختص به خود را داشته است اما مطمئنا در حال حاضر و بلاخص بعد از خیزش انقلابی ژینا و تغییرات سریع در داخل رژیم و اوضاع داخلی ایران، تصمیم و اراده مردم در مقابل این نمایش، انعکاس بیشتر و وسیعتری در سطح بین المللی و افکار عمومی خواهد داشت.

اکنون که بیت خامنه ای از هر طرف با مشکلات و فشارهای بیش از حد دست و پنجه نرم می کند به یقین تمام تلاشش را وقف یکدست سازی هر چه بیشتر هرم قدرت کرده است و تنها افراد مطیع و ذوب در ولایت را در پست های کلیدی قرار می دهد و این مهم به دلیل افزایش بی سابقه نگرانیهای رژیم بعد از خیزش انقلابی ژینا در سطح ایران و علی الخصوص در سطح شرق کوردستان می باشد؛ پخش فیلمی کوتاه از پزشکيان در رسانه های اجتماعی که به زبان کوردی تکلم می کند و خود را زاده مهاباد (قلب تپنده ناسیونالیسم کوردی در شرق کوردستان) به مردم معرفی می نماید، نشان از سطح نگرانی این رژیم از ابتدای بر سر کار آمدنش از ملت کورد تا حال حاضر می باشد. هر چند این ترس رژیم از آذریها هم در حال افزایش است.

در واقع انتخابات پیش رو هم برای ملل ساکن در ایران و هم برای رژیم آخوندی در تهران دو روی یک سکه و فرصتی مناسب و طلایی برای مردم است که در چنین موقعیت حساس و سرنوشت سازی، این انتخابات را به تهدیدی تاریخی برای این رژیم به دلیل بحرانهای داخلی، منطقه ای و بین المللی تبدیل کنند؛ واضح و شفاف است که این انتخابات برای هر یک از طرفین به فرصت تبدیل گردد برای طرف مقابل تهدید قلمداد می شود. میتوان گفت که انتخابات پیش رو یکی از بزرگترین میدانهای مبارزات سیاسی ملل ساکن ایران با رژیم ولایت فقیه می باشد.

شکی نیست که رژیم خودش را برای همایش بزرگترین نمایش در چهل سال اخیر آماده و مهیا می‌کند و با همه توان سعی دارد که به بهترین شیوه ممکن و با قویترین پروپاگاندا این انتخابات را برگزار کند و چهره‌ای قوی به همه جهان و رسانه‌ها نشان دهد؛ ظاهراً اینگونه به نظر می‌رسد که توپ در میدان رژیم باشد و ابتکار عمل به دست آنان باشد اما در واقع این مردم هستند که تعیین‌کننده سطح و وسعت مانور و شانتاژ رژیمند!

مردم به خوبی یادشان هست و قطعاً می‌دانند که انتخابات در ایران و در زیر سایه رژیم ولایت فقیه، تنها نمایش است و بهترین سند برای این سخن، صحبت‌ها و سخنان مسئولان رده بالا و تنوریسین‌های رژیم و دپارتمان فکری ولایت فقیه می‌باشد؛ به عبارت دیگر و به زبان موسسین رژیم، مشارکت یا عدم مشارکت گوسفند تأثیری بر رفتار چوپان ندارد!

دهها و صدها بار تنوری ولایت فقیه از جانب تنوریسین‌های این رژیم موشکافی و تشریح شده است و در اکثر مواقع جامعه و مردم به گوسفند و چهارپایان تشبیه شده‌اند که توانایی تحلیل و تفسیر اوضاع سیاسی و اجتماعی و توانایی تصمیم‌گیری در این حوزه‌ها را ندارند و بهمین دلیل ضرورت دارد که کسی آگاه و توانا به مانند چوپان راهنما و بجای آنها تصمیم‌گیری کند تا خدای ناکرده مردم دچار اشتباه و انحراف نشوند؛ این چکیده مانیفست فکری - سیاسی ایدئولوژی ولایت فقیه می‌باشد که تبعاتش در این چهار دهه بر آنانی که چشم دیدن حقایق را دارند، آشکار و واضح است.

نمایش انتخابات در سایه "همستر"



رضا دانشجو

مرگ مشکوک ابراهیم رئیسی تدارکاتچی دستگاه ولایت فقیه جدا از همه ابهامات مطرح شده درباره آن، تنها چیزی که برای عموم مردم ایران به همراه داشت موجبات مسرت و بساط ملعبه و طنز بود. او به عنوان درحاشیه ترین رئیس جمهور دوران جمهوری اسلامی را مردم بیشتر از هر چیزی به خاطر غلط های بی شمار گفتاری به خاطر می آورند. او که با کمترین میزان مشارکت مردم و در یک شبه انتخابات تمام فرمایشی رئیس جمهور شد هرگز نتوانست در عمر کوتاه کاری اش شخصیتی مستقل از خود نشان دهد. رئیس جمهوری که نه انتصابش به عنوان تدارکاتچی علی خامنه ای برای مردم اهمیتی داشت نه مرگ رمزآلودش!

دلیل مرگ رئیسی هرچه باشد شرایط جمهوری اسلامی را تغییر نخواهد داد. نه سیرک انتخابات می تواند آبروی بر بادرفته نظام را برگرداند نه تقلای جریان مرده اصلاح طلب تاثیری در زنده نمودن جسد بی جان جمهوری اسلامی خواهد داشت. آغاز سیرک به نام انتخابات رژیم که با هجوم گله ای کارگزاران رژیم همراه بود نشان داد رژیم هیچ گزینه جدیدی برای

ارائه به اندک جماعتی که هنوز امیدوار به اصلاح جمهوری اسلامی هستند ندارد. ثبت نام وزیر، نماینده مجلس و استاندار... نشان داد برعکس دوره های قبلی حالا جمهوری اسلامی حداقل دیسپلین های داخلی خود را هم برای پروسه به نام انتخابات از دست داده است. در غیاب سبزواری رضایی میرقاعده کاندید همیشگی ریاست جمهوری! از محمود تا خانی باف همه برای خدمت صف کشیدند. ریاست جمهوری ابراهیم رئیسی این واقعیت برای همه مشخص نمود که جمهوری اسلامی و در راس آن ولی فقیه دیگر حتی آن رقابت پیش افتاده درون گروهی رژیم را هم بر نمی تابد، رئیس جمهور از داخل بیت رهبری انتخاب می شود!

انتشار نتایج احراز صلاحیت از سوی شورای نگهبان رهبری نشان داد که این بار نظر آقا به کدام سمت معطوف شده است! از قرار معلوم این بار بساط خیمه شب بازی بیت رهبری باز بازخوانی انتخاب رئیسی کمی در چینش عروسک ها تجدید نظر کرده و نیم نگاهی به نوکران بی اراده دیروز و جریان به اصطلاح، اصلاح طلب دارد. جریانی که در سالهای اخیر به قهقرا رفته و اینک به امید جلب توجه دستگاه ولایت فقیه دوباره در صف جلوی نوکری ایستاده است. اصلاح طلبان که نقشی محوری در روی کارآمدن جمهوری اسلامی و در حوادث. خونین اوایل انقلاب داشتند بسیار کمتر مورد توجه علی خامنه‌ای بوده‌اند اما این باعث نشده است که آنها در مواقع حساس با مطرح کردن تئوری بد و بدتر، نقش مخرب خود را در بقای جمهوری اسلامی ایفا نکنند.

در کنار آن باید به موضوع رد صلاحیت کسانی مانند محمود احمدی نژاد و علی لاریجانی اشاره کرد. این موضوع بار دیگر به خوبی نشان داد که از دیدگاه ولایت فقیه هر نوکری یک تاریخ مصرفی دارد و با انقضای آن دیگر فرصتی برای عرض اندام نخواهد بود. ضمن اینکه باید به نکته مهم اشاره کرد که جناب ولی فقیه به هیچ عنوان دوست دارد نوکرانش فرصت نمایش خود را داشته و برای خود اعتبار کسب کنند. سرنوشت همه روسای جمهوری بعد از اتمام دوره شان بیانگر این واقعیت است.

انتشار لیست تایید صلاحیت شدگان نه تنها کسی را متعجب کرد بلکه اساسا با هیچ واکنشی از سوی توده های مردم مواجه نشد. بی توجهی به کلیت پروسه انتخابات تا آنجا پیش رفت که فرمانده ارتش رژیم جمهوری اسلامی در سخنانی بازی "همستر" ساخته دست دشمنان و برای دور نگه کردن از پروسه انتخابات عنوان کرد. فتوای تنی چند از روحانیون شیعه در مورد حرام بودن این بازی هم از نکات عجیب این روزهاست.

حیرت انگیز است وقتی مردم یک کشور بی اعتنا به پروسه انتخابات رئیس جمهور کشورشان که طبق قانون شخص دوم مملکت است! ترجیح می دهند با یک بازی خود را سرگرم کنند! این دست پخت چهل و چند ساله جمهوری اسلامی است! دوگانه مردم و حاکمیت! مردمی کاملاً بی اعتقاد به هرآنچه حکومت می گوید و در مسیری کاملاً متضاد با حاکمیت! سیرک انتخابات رژیم به طرز بی سابقه ای تحت تاثیر یک بازی قرار گرفته است و حتی توان رقابت با یک بازی ساده را ندارد. این یعنی اوج تضاد بین حاکمیت و مردم!

مردم خسته و ناامید از رژیم و همه گزینه های تکراری آن، حالا ترجیح می دهند به امید رسیدن به سودی اندک حتی چند دلار! روز و شب با انگشت بر صفحه گوشی خود ضربه بزنند اما حاضر نیستند فقط یکبار آن انگشت به مهر شرکت در انتخابات رژیم آغشته کنند!

جمهوری اسلامی ناتوان از تهییج مردم مطابق معمول با دروغ پراکنی و استفاده ابزاری از دین و رسانه ها می خواهد از این آبروریزی فرار کند. اینک حتی کارت سوخته اصلاح طلبی هم نمی تواند مشکلی از این رژیم در حال سقوط حل کند.

حالا "همستر" و تلاش برای بدست آوردن چند دلار بیشتر برای مردم کوچه و خیابان اهمیتی به مراتب بیشتر از انتخاب رئیس جمهور آینده جمهوری اسلامی دارد! این بها و ارزش جمهوری اسلامی در نگاه توده های مردم است! رژیمی که برای ماندن بیشتر دست به دامان نوکران قدیمی اصلاح طلبش شده و چوب حراج بر همه داشته های گذاشته، اما هیچ کس حتی قیمت هم نمی پرسد! این پایان مسیر مردم و حاکمیت است! دیگر هیچ چیز مردم را به پای صندوق های رای بر نمی گرداند. سیرک انتخابات جمهوری اسلامی دیگر مفت هم نمی ارزد! حالا انتخاب مردم از میان جلیلی، قاضی زاده، زاکانی، پزشکیان، پورمحمدی و قالیباف، "همستر" است!!

دیپلماسی گروگان‌گیری رژیم ایران



آزاد مستوفی

استفاده رژیم ایران از گروگان‌گیری به عنوان ابزار دیپلماسی و سرکوب، فصل تاریکی در روابط بین الملل است. این تاکتیک که اغلب از آن با عنوان «دیپلماسی گروگان‌گیری» یاد می‌شود، شامل ربودن یا بازداشت استراتژیک اتباع خارجی برای اعمال فشار بر کشورهای دیگر است، به‌ویژه زمانی که عوامل یا تروریست‌های ایرانی در خارج از کشور دستگیر می‌شوند. ریشه‌های دیپلماسی گروگان‌گیری ایران را می‌توان به انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ جست‌وجو کرد، انقلابی که شاهد سرنگونی شاه و تأسیس جمهوری اسلامی تحت رهبری آیت‌الله خمینی بود. یکی از بدنام‌ترین موارد گروگان‌گیری اندکی پس از انقلاب رخ داد، زمانی که نیروهای نظامی پیرو خمینی، سفارت آمریکا در تهران را تصرف کردند و ۵۲ دیپلمات و شهروند آمریکایی را به مدت ۴۴۴ روز گروگان گرفتند. این رویداد نه تنها سابقه‌ای برای اقدامات آتی ایجاد کرد بلکه نشان دهنده تمایل رژیم به استفاده از گروگان‌ها به عنوان اهرم فشار در مذاکرات بین‌المللی بود.

سیر تحول دیپلماسی گروگان‌گیری

- جنگ ایران و عراق و دهه ۱۹۸۰

در طول جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰ - ۱۹۸۸)، رژیم ایران و نیروهای نیابتی آن در بسیاری از حوادث گروگان‌گیری شرکت کردند. بارزترین آنها مجموعه آدم‌ربایی‌ها در لبنان توسط حزب الله بود، یک گروه شبه نظامی با روابط قوی با ایران. گروگانهای غربی، از جمله روزنامه نگاران و دانشجویان، گرفته شدند و به عنوان ابزار چانه زنی برای فشار بر دولت های غربی مورد استفاده قرار گرفتند. آزادی این گروگان ها اغلب شامل مذاکرات پیچیده و مبادله زندانیان یا معاملات تسلیحاتی بود که نشان دهنده مهارت رژیم در دستکاری روابط بین المللی به نفع خود است.

- دهه ۱۹۹۰ و ظهور دیپلماسی گروگان‌گیری اروپا

در دهه ۱۹۹۰ تمرکز ایران بر گروگان‌گیری به سمت اروپا معطوف شد. مخالفان ایرانی مقیم خارج از کشور، به ویژه در اروپا، به اهداف اصلی تبدیل شدند. سازمانهای اطلاعاتی رژیم برای ساکت کردن منتقدان و مخالفان، ترورها و آدم ربایی ها را سازماندهی کردند. یکی از موارد بارز ترور رهبران اپوزیسیون کورد که بعدا در دادگاهی در آلمان ابعاد این جنایت با ادله محکمه پسند مشخص شد، ترور دکتر شرفکندی و یارانش در رستوران میکونوس برلین در سال ۱۹۹۲ بود که به بحران دیپلماتیک بین ایران و چندین کشور اروپایی منجر شد.

- دهه ۲۰۰۰: افزایش پیچیدگی و دسترسی جهانی

دهه ۲۰۰۰ شاهد رویکرد پیچیده‌تری برای دیپلماسی گروگان‌ها بود که ایران از ابزارهای قانونی و فراقانونی برای بازداشت اتباع خارجی استفاده می‌کرد. دستگیری و بازداشت اتباع دو تابعیتی مانند ایرانی-آمریکایی و ایرانی - اروپایی به یک تاکتیک رایج تبدیل شد. این افراد اغلب به جاسوسی یا اقدام علیه امنیت ملی متهم می شدند، اتهاماتی که معمولاً بی اساس و با انگیزه های سیاسی بودند. موارد رکسانا صابری، روزنامه‌نگار ایرانی-آمریکایی در سال ۲۰۰۹ و نازنین زاغری، کارمند خیریه انگلیسی-ایرانی در سال ۲۰۱۶، نمونه‌های بارز این تاکتیک است. البته ناگفته نماند یکی از تاکتیکهای رژیم ایران در گروگان‌گیری افراد دو تابعیتی استفاده از شهروندان ایرانی است که قبل از اخذ تابعیت خارجی توسط نهادهای امنیتی ایرانی آموزش و هدایت شده‌اند.

مماشات اروپایی ها و پیامدهای آن

استراتژی مماشات

کشورهای اروپایی که با چالش آزادی شهروندان خود مواجه بودند اغلب به راهبردهای مماشات متوسل می شوند. این

مماشات شامل امتیازات دیپلماتیک، مشوق های اقتصادی، و گاه‌ها آزادی عوامل ایرانی بازداشت شده بود. تمایل به حفظ روابط دیپلماتیک با ایران، گرفتن امتیازات مادی و اقتصادی از ایران، به ویژه با توجه به ذخایر قابل توجه نفت و گاز این کشور، اغلب به مصالحه بر سر اصول حقوق بشر منجر شده است.

- آلمان و ماجرای میکونوس: پس از ترور رهبران کورد در برلین، آلمان در ابتدا با اتخاذ موضع شدید، دیپلماتهای ایرانی را اخراج کرد و روابط دیپلماتیک را کاهش داد و برخی کشورهای اروپایی هم سفرای خود را از ایران فرا خواندند اما در نهایت منافع اقتصادی و تمایل به حفظ امتیازات مادی با ایران به عادی سازی روابط کشورهای اروپایی با ایران مدافع تروریسم دولتی منجر شد.

- فرانسه و پرونده کلوتیلد ریس: در سال ۲۰۰۹، کلوتیلد ریس، دانشگاهی فرانسوی به اتهام جاسوسی در ایران بازداشت شد. آزادی او در سال ۲۰۱۰ به عنوان بخشی از یک توافق دیپلماتیک گسترده تلقی شد که شامل آزادی یک مامور ایرانی بازداشت شده در فرانسه بود.

تأثیر بر حقوق بشر

مماشات با ایران توسط کشورهای اروپایی پیامدهای منفی برای حقوق بشر داشته است. دولت‌های اروپایی با اولویت دادن به منافع دیپلماتیک و اقتصادی بر نگرانیهای حقوق بشری، اغلب چشم خود را بر سرکوب داخلی رژیم ایران و نقضهای بین المللی بسته‌اند. این مماشات غربی‌ها باعث جسور شدن رژیم ایران شده است تا به گروگان‌گیری خود و ادامه نقشه‌های ترور مخالفین سیاسی در خارج از کشور و خرابکاری های امنیتی ادامه دهد زیرا می‌داند که می‌تواند از گروگانهای غربی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده کند.

مکانیک دیپلماسی گروگان‌گیری

- انتخاب هدف

رژیم ایران با دقت اهداف خود را برای گروگان‌گیری انتخاب می‌کند. دو تابعیتی‌ها به ویژه آسیب پذیرتر هستند، زیرا اغلب آنها را دارای وفاداریهای دوگانه میدانند و میتوان آنها را به آسانی متهم کرد و امتیازاتی از کشورهای غربی گرفت.

گردشگران، روزنامه‌نگاران و دانشگاهیان خارجی نیز در معرض خطر هستند، زیرا حضور آنها در ایران به راحتی قابل توجیه است و بازداشت آنها می‌تواند به عنوان یک موضوع امنیت ملی در نظر گرفته شود.

- روشهای حقوقی و فراقانونی

دیپلماسی گروگان‌گیری در ایران شامل دو روش قانونی و فراقانونی است. روشهای قانونی شامل دستگیری به اتهامات ساختگی، محاکمه در دادگاه‌های نمایشی انقلاب و احکام سنگین است. در پروسه این دادگاهها و احکام آنچه نقش اصلی را ایفا میکند دستورات صادره از نیروهای امنیتی وزارت اطلاعات یا اطلاعات سپاه پاسداران است که بعداً هم با مامشات کشورهای اروپایی این احکام سنگین به راحتی نقض و گروگان معامله میشود. روش‌های فراقانونی شامل آدم ربایی توسط گروه‌های نیابتی ایران در منطقه مانند حزب الله لبنان، حشدی شعبی عراق یا عملیات مخفیانه توسط سازمان‌های اطلاعاتی ایران در اقصی نقاط جهان است.

- مذاکره و اهرم

هنگامی که افراد مورد نظر گروگان گرفته میشوند، رژیم ایران از آنها به عنوان اهرم فشار در مذاکرات بین‌المللی استفاده میکند. این خواسته‌ها می‌تواند از آزادی عوامل ایرانی بازداشت شده، آزادسازی دارایی‌ها یا امتیازات دیپلماتیک متغیر باشد. فرآیند مذاکره اغلب مبهم است و کانالها و واسطه‌های متعددی در آن دخیل هستند.

پاسخ بین‌المللی

- موضع ایالات متحده آمریکا

ایالات متحده به طور کلی موضعی سختگیرانه در برابر دیپلماسی گروگان‌گیری ایران اتخاذ کرده است و بر تحریم‌ها و انزوای دیپلماتیک تاکید میکند. با این حال، حتی ایالات متحده نیز وارد مذاکراتی شده است، مانند توافق هسته‌ای ۲۰۱۵ که شامل آزادی چند زندانی آمریکایی در ایران بود.

- استراتژیهای اروپایی

کشورهای اروپایی ترکیبی از دیپلماسی و مامشات را به کار گرفته اند و اغلب امنیت فوری شهروندان خود را بر ملاحظات

استراتژیک بلندمدت اولویت میدهند. حتی در مواردی همچون بلژیک که اسدالله اسدی در دادگاه محکوم شد با حکم شاه بلژیک به ایران تحویل داده شد. اروپاییها بدون اتخاذ موضعی واحد یک رویکرد ناموزون و ناهماهنگ داشته‌اند که از کشوری به کشور دیگر متفاوت بوده است.

- سازمان های بین المللی

سازمان های بین المللی مانند سازمان ملل و گروه های حقوق بشر، استفاده ایران از گروگان‌گیری را محکوم کرده‌اند. با این حال، نفوذ آنها محدود است، زیرا ایران هنجارها و معاهدات بین المللی را در مورد منافع امنیتی و سیاسی خود نادیده می‌گیرد و از همه توان اقتصادی خود برای گسترش مداخله‌های سیاسی و گروگان‌گیری و ترور استفاده میکند.

هزینه انسانی

هزینه انسانی دیپلماسی گروگان‌گیری ایران بسیار زیاد است. گروگانها شکنجه های جسمی و روانی، بازداشت های طولانی مدت و جدایی از خانواده های خود را تحمل می‌کنند. وضعیت اسفناک آنها اغلب به عنوان ابزاری برای چانه زنی در بازی های ژئوپلیتیک مورد استفاده قرار می‌گیرد که منجر به رنج طولانی مدت و عدم اطمینان می‌شود. پرونده نازنین زاغری که سالها در بازداشتگاه ایران بود در حالیکه دختر خردسالی بدون او بزرگ شد، بر تراژدی‌های شخصی پشت این مانورهای سیاسی تأکید می‌کند.

دیپلماسی گروگان‌گیری تاکتیکی شوم است که رژیم ایران برای دستیابی به اهداف سیاسی و استراتژیک خود آن را از استرالیا تا اروپا و امریکا به کار گرفته و می‌گیرد. راهبردهای مماشات این کشورها اغلب حقوق بشر را در قربانگاه دیپلماسی و منافع اقتصادی ذبح کرده و رژیم را قادر می‌سازد تا به اقدامات سرکوبگرانه خود ادامه دهد. برای مقابله و جلوگیری از استفاده ایران از گروگان‌گیری، با اولویت دادن به حقوق بشر و حاکمیت قانون بر دستاوردهای کوتاه‌مدت، به یک واکنش بین‌المللی یکپارچه‌تر و اصولی‌تر نیاز است. تنها در این صورت است که میتوان چرخه سرکوب و دستکاری روابط بین الملل را شکست و عدالت و آزادی را برای بازداشت شدگان ناعادلانه تضمین کرد. همچنین بدون مقدم دانستن حقوق بشر بر روابط بین الملل، رژیم ایران در ادامه عملی کردن نقشه‌های ترور سیاسی مخالفین در غرب جسورتر میشود و تبدیل به نمونه‌ای برای دیگر کشورهای حامی تروریسم دولتی در جهان خواهد شد.

انتخابات فرمایشی: بحران مشروعیت و انحلال ایدئولوژی رژیم را تغییر نخواهد داد!



حسام احمدی

بحران مشروعیت یک نظام سیاسی یا دولت به وضعیتی اطلاق میشود که در آن اعتماد و اعتقاد عمومی به مشروعیت و حقانیت حکومت به شدت کاهش مییابد. مشروعیت به این معنا که مردم به صورت عمومی قبول کنند که حکومت حق در دست گرفتن قدرت را داشته باشد و قوانین و سیاستهای آن را اجرا کند. هنگامی که این اعتماد و قبول عمومی تضعیف میشود، نظام با بحران مشروعیت مواجه خواهد شد. این بحران میتواند از طریق چندین عامل به وجود آید و تأثیرات گستردهای بر ثبات سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی کشور داشته باشد.

یکی از عوامل اصلی ایجاد بحران مشروعیت حکومت و قدرتهای سیاسی در جوامع گوناگون، عدم پاسخگویی و شفافیت حکومت در قبال مردم و جامعه است. وقتی دولت نتواند به نیازها و خواسته های مردم پاسخ دهد، یا در تصمیمگیری ها و عملکرد خود شفاف نباشد، اعتماد عمومی کاهش مییابد. فساد گسترده، ناکارآمدی در مدیریت منابع، و بیتوجهی به مشکلات مردم میتواند این احساس را تقویت کند که حکومت به جای خدمت به مردم، به منافع خود و از طریق اهمیت دادن به مهره

های درون حکومتی و گروه و نهادهایی که در سرکوب مردم نقش ایفا میکنند توجه دارد که این موضوع به نارضایتی عمومی و کاهش و حتی پایان مشروعیت حکومت نیز منجر میشود. از سوی دیگر سرکوب آزادیهای سیاسی و اجتماعی، انکار هویت ملی در جوامع کثیرالملل نیز میتواند جزو عوامل تاثیرگذار بر ایجاد شکاف میان مردم و حکومت باشد که در واقع بحران مشروعیت قدرت سیاسی و دولت را در اقلیم‌های ملی و ملتهای تحت ستم که هویت و حقوق برابر آنان انکار شده است را تشدید کند. به بیانی دیگر، در جوامعی که مردم از حقوق اولیه خود مانند آزادی‌های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی و غیر محروم میباشند، آزادی بیان وجود ندارد و بیان کردن خواسته‌های مشروع مردم حبس، شکنجه و حتی اعدام افراد را به دنبال داشته باشد، تجمعات مسالمت‌آمیز و تبعیض‌های ملی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و حتی جنسیتی در بالاترین سطح و بعنوان یک بحران خود را نمایان میکند، مشروعیت و جایگاهی برای قدرت سیاسی و حکومت در این جامعه وجود نخواهد داشت و حکومت دیگر نمیتواند خود را نماینده مردم تلقی کند. همچنین سرکوب و دستگیری فعالان سیاسی، مدنی، حقوق بشر، محدود کردن رسانه‌ها و اینترنت و غیره نیز نمونه‌های دیگری از این سرکوب‌ها هستند که باعث میشوند مردم احساس کنند که حکومت به جای حمایت از حقوق آنها، در تلاش است تا صدای آنها را خاموش کند.

نابرابری‌های اجتماعی و اقتصادی نیز میتوانند نقش مهمی در ایجاد بحران مشروعیت نظام‌های سیاسی ایفا کنند. به این معنا، اگر مردم احساس کنند که توزیع منابع و فرصتها عادلانه نیست و تنها گروه‌های خاصی از امتیازات ویژه برخوردار هستند، میتوانند اعتماد و اعتبار نظام سیاسی را در میان مردم کاهش دهد. در این رابطه نیز میتوان گفت که نابرابری در دسترسی به آموزش، بهداشت، و فرصتهای شغلی برخی دیگر از عوامل افزایش تنشهای اجتماعی و نارضایتی عمومی هستند، این موضوع به ویژه در جوامع کثیرالملل و جوامعی که تفاوت‌های ملی، فرهنگی، زبانی یا مذهبی وجود دارد، میتواند بیشتر نمود پیدا کند.

در این رابطه میتوان گفت که بحران مشروعیت نه تنها به بی‌ثباتی سیاسی و اجتماعی در جامعه منجر خواهد شد، بلکه کاهش اعتماد عمومی به حکومت باعث میشود که مردم کمتر به قوانینی را که حکومت در راستای حفظ قدرت بر مردم اعمال کرده است احترام بگذارند و همچنین تمایل بیشتری به نافرمانی و اعتراضات گسترده علیه حکومت پیدا خواهند کرد. به این معنا که بی‌ثباتی میتواند به چرخه‌ای از سرکوب و نارضایتی منجر شود که در آن حکومت برای حفظ قدرت به سرکوب بیشتر متوسل خواهد شود، اما این سرکوب‌ها نیز به نوبه خود نارضایتی و بحران مشروعیت را تشدید میکنند و در واقع نه تنها شکاف عمیقی را در میان دولت و جامعه/مردم ایجاد خواهد کرد، بلکه این دو را بعنوان رقیب در برابر هم قرار میدهد.

با اینکه در شرایط فعلی بحران مشروعیت رژیم اسلامی بیش از هر زمان در جامعه کثیرالملل ایران به چشم می‌خورد، ولی این بحران ریشه‌های عمیق سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و... غیره دارد. به این معنا که بحران مشروعیت رژیم اسلامی نتیجه مجموعه‌ای از عوامل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... است که در طی دهه‌های گذشته به تدریج تقویت یافته و به وضعیت کنونی منجر شده است. به همین دلیل انتخابات، بعنوان نمادی از فرآیندهای دموکراتیک، نمیتواند این بحران را در جامعه ایران که یک نظام دیکتاتور مذهبی، سرکوبگر، اقتدارگرا و باورمند به تروریسم بر آن حکومت میکند را تغییر دهد. برای بررسی این موضوع، باید به عامل کلیدی زیر توجه کرد:

ساختار جمعیتی ایران تنوعی از ملل مختلف را در خود جای داده است که ملتهای کورد، آذری، عرب، بلوچ، ترکمن و غیره بخشی از آن میباشند. بر اساس برخی آمارها، بیش از ۵۰ درصد، یعنی نیمی از جمعیت ایران را این ملل غیر فارس تشکیل میدهند. با این حال، در طول بیش از چهار دهه گذشته که رژیم جمهوری اسلامی بر سر کار است، این ملتها مدام از حقوق ملی خود محروم بوده و مورد انکار قرار گرفته‌اند. جمهوری اسلامی ایران در این زمینه با بکارگیری سیاستهای مخرب و تبعیض آمیز به طور نظام‌مند تلاش کرده است تا هویت ملی، فرهنگی و زبانی این ملل را تضعیف کنند. به عنوان مثال، هویت ملی ملل غیر فارس انکار و آموزش زبان مادری ملتهای غیر فارس در مدارس ممنوع بوده، از سوی دیگر نیز امکانات اقتصادی و اجتماعی کمتری به این مناطق اختصاص داده شده است که تأثیرات مخرب این تبعیض بر اقلیم‌های ملی غیر فارس نمایان و غیرقابل انکار میباشد. از طرف دیگر، در ایدئولوژی ولایت فقیه که رژیم اسلامی بر آن بنا نهاده شده است، زنان به عنوان بخشی اساسی از جمعیت در ایران نه تنها از آزادی‌های مشروع خود محروم بوده، بلکه در عرصه‌های گوناگون و بخصوص در راستای شرکت در امور جامعه به طور سیستماتیک با تبعیض روبرو هستند. این تبعیض سیستماتیک برگرفته از ایدئولوژی ولایت فقیه است که زنان را بعنوان شخص درجه دو که از لحاظ تصمیمگیری و مسئولیت پذیری قابل مقایسه با مردان نمیباشند میداند.

در میان ملت فارس و اقشار گوناگون جامعه فارسی زبان نیز عدم اعتماد به رژیم اسلامی وجود دارد، حتی در میان جناح‌های درون رژیم نیز اختلافات و رقابتهای شدید بر سر قدرت به چشم می‌خورد که میتوان گفت این اختلافات واقع و ماهیت رژیم را برای مردم بیشتر نمایان کرده و به نوبه خود بر افکار و انگیزه عدم مشارکت در انتخابات تاثیرگذار بوده و خواهد بود. همچنین اعتراضات گسترده و کاهش میزان مشارکت در انتخابات‌های اخیر نیز نشان‌دهنده نارضایتی عمیق و عدم اعتماد مردم از عملکرد رژیم است. ترکیب این عوامل، یعنی نارضایتی‌های گسترده در میان ملل غیر فارس و کاهش انگیزه مشارکت در میان جامعه فارسی زبان، بحران مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی را به مرحله حساسی سوق داده است که

رژیم اسلامی را با چالش‌های متعددی در داخل کشور مواجه کرده و به نظر می‌رسد که رژیم توانایی برای مدیریت و مهار این بحران‌ها نخواهد داشت.

پس از جنبش "زن، زندگی، آزادی" که به یکی از بزرگترین و گسترده‌ترین اعتراضات در تاریخ جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود که ماهیت رژیم اسلامی در کلیت خود به چالش کشید، شاهد افزایش چشمگیر آمار اعدام‌ها و زندانی کردن شهروندان توسط نهادهای امنیتی رژیم هستیم. افزایش ضرب و شتم و سرکوب سیستماتیک رژیم اسلامی در این شرایط نشان‌دهنده این واقعیت است که رژیم از یک سو با بحران مشروعیت و از سوی دیگر خطر پایان و انحلال ایدئولوژی خود را احساس کرده و در این رابطه تمام تلاش خود را برای حفظ قدرت به کار گرفته و به جای انجام اصلاحات که منجر به آزادی، رفاه و حل مشکلات جامعه شود، از سرکوب و خشونت استفاده نموده است که در کل این سیاست سرکوبگرانه رژیم نه تنها بقای اعتبار و ایدئولوژی رژیم را به دنبال نخواهد داشت، بلکه میتواند منجر به افزایش نارضایتی و اعتراضات مردم علیه رژیم و ایدئولوژی تبعیض آفرین ولایت فقیه در آینده شود.

در این راستا میتوان گفت که رژیم جمهوری اسلامی اکنون خود را در برابر جامعه‌ای می‌بیند که ماهیت رژیم را قبول ندارند و به دنبال فرصتی برای اقدام و عملکردی فراگیر هستند که منجر به پایان این رژیم شود. اعتراضات گسترده و مداوم، که از همه اقشار جامعه و به خصوص زنان و جوانان برخاسته است، نشان می‌دهد که جامعه ایران به دنبال تغییرات اساسی و بنیادین است. با اینکه حکومت به جای پاسخگویی به این خواسته‌ها و حقوق مردم، به شدت به سرکوب متوسل شده، اما این اقدامات میتواند افزایش نارضایتی‌ها و مقاومت مردم در برابر سیاست سرکوب رژیم را در پی داشته است. به همین دلیل در این شرایط، نمی‌توان ادعا کرد که انتخابات ریاست جمهوری بعد از مرگ مشکوک "ابراهیم رئیسی" می‌تواند به کاهش مشکلات و نارضایتی‌های موجود کمک کند. زیرا اعتماد عمومی به انتخابات و نهادهای حکومتی به شدت کاهش یافته و بسیاری از مردم معتقدند که انتخابات تحت کنترل و مهندسی شده است، آنها باور دارند تغییرات اساسی و مورد نیاز جامعه ایران از طریق انتخابات با ماهیت و ایدئولوژی رژیم در تضاد هستند، بنابراین نیازهای مردم و جامعه با ماندگاری این نظام قابل دستیابی نیستند و این انتخابات به احتمال زیاد نه تنها تأثیری بر کاهش بحران‌ها و مشکلات جاری نخواهد داشت، بلکه شکاف موجود میان مردم و رژیم را بیشتر خواهد کرد.

یکی دیگر از موضوعات قابل توجه در نظام جمهوری اسلامی، روند تأیید کاندیداهای انتخاباتی است. در این نظام، با توجه به ترکیب مهره‌های حکومتی، میتوان گفت که معیار اصلی برای کاندیدا بودن در پست‌های مهم حکومتی، نقش داشتن افراد کاندیدا شده در سرکوب، جنایت و کشتار مردم است. به بیان دیگر، هر کس که در این رابطه پرونده جنایاتش سنگین‌تر باشد، از اهمیت بیشتری برای جمهوری اسلامی برخوردار خواهد بود و شانس تأیید صلاحیت او برای کاندیدا شدن

بیشتر خواهد داشت. این رویکرد نشان‌دهنده اولویت‌بندی حکومت بر اساس تداوم بخشیدن رژیم به ماشین سرکوب مخالفان و دگراندیشان است.

این بیانگر واقعیتی است که مردم ایران در زندانی بزرگ به نام جمهوری اسلامی به سر می‌برند و هر روز شاهد قربانی شدن افراد جامعه به دست این رژیم هستند و این سرکوب مداوم و نظام‌مند باعث ایجاد جوی از ترس و بی‌اعتمادی در جامعه شده است. به این معنا که بسیاری از مردم ایران احساس می‌کنند که از حقوق شهروندی خود محروم و در زندانی بسر می‌برند که در آن آزادانه نظر خود را بیان کردن یا در روند سیاسی کشورشان تأثیرگذار بودن قربانی بودن آنها را به دنبال خواهد داشت. در این وضعیت، انتخابات به جای اینکه فرصتی برای تغییر و بهبود شرایط باشد، به ابزاری برای تثبیت قدرت و ادامه سرکوب تبدیل خواهد شد و کسانی که در این نظام به پست‌های کلیدی می‌رسند، معمولاً کسانی هستند که نقش فعال‌تری در سرکوب اعتراضات و مخالفت‌ها داشته‌اند.

مردم ایران با حکومتی مواجه هستند که نه تنها به خواسته‌های آنها بی‌اعتناست، بلکه به طور فعالانه تلاش می‌کند تا هرگونه مخالفت و اعتراض را سرکوب کند. این وضعیت باعث افزایش ناراضی‌ت و احساس بی‌عدالتی در جامعه شده است. اگر رژیم به این روش ادامه دهد، فشارهای داخلی بر آن افزایش خواهد یافت و ممکن است در نهایت منجر به تحولات بنیادین در ساختار سیاسی کشور شود، زیرا انکار هویت ملی و سرکوب آزادی‌های مشروع مردم، وجود بحران‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... غیره در جامعه ایران فرصت بیشتری به تداوم سیاست‌های مخرب و تبعیض آمیز رژیم نخواهد داد، جامعه کثیرالملل ایران به دنبال آزادی، عدالت و احترام به هویت واقعی انکار شده ملل تحت ستم و تأسیس نظامی دموکراتیک و سکولار می‌باشد که به تبعیض و دیکتاتوری پایان دهد و این مطالبات نمی‌تواند برای همیشه نادیده گرفته شود. به بیانی دیگر، بحران مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی به مرحله‌ای رسیده که نیازمند تغییرات ساختاری و اساسی است. ناراضی‌ت‌های گسترده و اعتراضات مردمی نشان می‌دهد که مردم ایران به دنبال نظامی دموکراتیک هستند که به حقوق و آزادی‌های آنان احترام بگذارد و قادر به پاسخگویی به مشکلات و نیازهای جامعه باشد و این خواست با وجود رژیم اسلامی و ایدئولوژی تبعیض آفرین ولایت فقیه در تضاد و می‌توان گفت بدون پایان دادن به جمهوری اسلامی، خواسته‌های مردم روئیبایی تحقق نیافته خواهند بود.

در این رابطه اگر نگاه کوتاهی به کاندیداهای تایید صلاحیت شده توسط رژیم برای انتخابات ریاست جمهوری در سال ۲۰۲۴ بیندازیم، چهره کسانی مانند "محمد باقر قالیباف، به عنوان رئیس مجلس و شهردار سابق تهران که سابقه طولانی در خدمت به سیاست سرکوب رژیم را دارد و چندین بار در انتخابات ریاست جمهوری شرکت کرده و دارای حمایت قابل توجهی در میان اصولگرایان است.

"سعید جلیلی" که سابقه دبیر شورای عالی امنیت ملی رژیم را دارد و یکی دیگر از مهره‌های سرکوبگر رژیم تلقی میشود. او همچنین مذاکره کننده ارشد هسته‌ای و یکی از چهره‌های مورد حمایت جناح تندرو اصولگرا میباشد که نزدیکی او به علی خامنه‌ای و مواضع سختگیرانه‌ی او در مسائل بین المللی و داخلی دارد.

و "مصطفی پورمحمدی" وزیر سابق دادگستری و فردی که در مناصب امنیتی و قضایی و سرکوب و کشتار مردم دست کمی از ابرهیم رئیسی ندارد. او یکی دیگر از چهره‌های اصولگراست که نزدیکی به ساختارهای قدرت دارد، بیش از بقیه به چشم میخورد که در راستای تداوم سیاست سرکوب رژیم نقش بیشتری داشته‌اند و این احتمال را میدهد که یکی از این مهره‌ها بنا به بحران‌های موجود که رژیم در رابطه با مسائل بین المللی و داخلی با آن روبرو شده است پست رئیس جمهوری این دوره را از سوی رژیم دریافت کند. ولی در مجموع، سیرک انتخابات نمیتواند به مشکلاتی که سیاست مخرب رژیم در عرصه بین المللی بوجود آورده یا بحران مشروعیت رژیم جمهوری اسلامی و انحلال ایدئولوژی ولایت فقیه در میان مردم را تغییر دهد، زیرا این بحران‌ها ناشی از عوامل عمیق و گسترده‌ای است که ریشه در ماهیت رژیم و ایدئولوژی تبعیض آفرین آن دارد. به این معنا که برگزاری انتخابات بدون اصلاحات ساختاری و بدون ایجاد فضای آزاد، دموکراتیک و عادلانه که با ماهیت رژیم اسلامی همخوانی ندارد، تنها به عنوان یک نمایش ظاهری عمل خواهد کرد و نمیتواند اعتماد عمومی و مشروعیت نظام را بازگرداند، به همین دلیل میتوان اینگونه پیشبینی کرد که با گذشت زمان شاهد انحلال ایدئولوژی و پایان مشروعیت رژیم خواهیم بود. از سوی دیگر، با ادامه سیاست‌های سرکوبگرانه و عدم پاسخگویی به خواسته‌های مشروع مردم، فاصله بین دولت و مردم بطور فزاینده‌ای بیشتر خواهد شد. این وضعیت میتواند به افزایش اعتراضات و ناراضی‌های عمومی منجر شود، زیرا تاریخ نشان داده است که سرکوب ناراضی‌ها و اعتراضات مردمی تنها بطور موقت میتواند ثبات ایجاد کند و در بلندمدت به تشدید بحرانهای اجتماعی و سیاسی منجر میشود.

در پایان، آینده جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام دیکتاتور مذهبی که بر ایدئولوژی غیر قابل اصلاح و تغییر ناپذیر ولایت فقیه بنا شده است را اینگونه میتوان پیشبینی کرد که انتخاب مهندسی شده بین مهره‌های رژیم نه تنها تغییر مثبتی در راستای رفاه مردم و تحقق آزادی‌های مشروع مردم به دنبال نخواهد داشت، بلکه تشدید بیشتر بحران‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و... غیره در عرصه داخلی منجر به احتمال وقوع اعتراضات بیشتر و پایان مشروعیت و انحلال ایدئولوژی رژیم خواهد شد.

جرای تشریفاتی بودن مقام ریاست جمهوری در ایران



شورش شهباز

با نگاهی اجمالی به مواد و اصول قانون اساسی فعلی جمهوری اسلامی، عقود و بندهایی بر سر راه هر فردی از ابتداء نامزدی برای این پست تا رسیدن بدان وجود دارد که موجبات رد و ناهمخوانی هرگونه تبلیغ و وعده‌هایی که نامزدها در جریان انتخابات مهندسی شده ریاست جمهوری میدهند را در پی دارد!

با استناد بر همین اصول قانون اساسی و نه نگاهی دیگر، به بست و چفتها و غل و زنجیرهای بسته شده بر کرسی رئیس جمهور اشاره می‌کنیم:

نخست اصل ۵۷ قانون اساسی: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.

در همین اصل به وضوح تمام عنوان می‌شود که هر سه قوه زیر نظر ولایت مطلقه و امام امت هستند. ولایت فقیه در حال حاضر کیست معلوم اینکه آقای خامنه‌ای! اصل استقلال سه قوه در همین اصل با چاشنی ولایت فقیه و امام امت نه تنها با چالش جدی مواجه بلکه عملاً نشان می‌دهد که تحت نظر رهبر هستند. پس تبلیغات برای جمع آوری رای و کشاندن مردم به پای صندوق، عملاً کسب مشروعیت برای شخص ولی فقیه و امام امت و نظام تحت نظرش می‌باشد نه چیز دیگری.

حال میرسیم به اصل ۶۰ قانون اساسی که می‌گوید: اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراء است.

بدین معنا که در رأس قوه‌ی مجریه ابتداء رهبر مجری و اموری کلیدی را مستقیماً عهده‌دار و الباقی امور برعهده‌ی رئیس جمهور و وزراء است! نقش پررنگ رهبر یا همان ولایت مطلقه فقیه در این اصل بسی برجسته‌تر از اصل ۵۷ قانون اساسی و این اصل کمی مانده که رهبر را عملاً رئیس جمهور بنامد و اختیارات رهبر در زمینه اجرایی بسی گسترده‌تر از رئیس جمهور و کابینه‌اش را معرفی می‌کند. جای پرسش اینکه: وقتیکه رهبر بعنوان شخص اول اختیارات تامی دارد و رئیس جمهور در رده‌ی پایین تری قرار دارد، پس اختیارات رئیس جمهور در چیست. با این اوصاف عملاً رئیس جمهوری به بله قربان گویی خوب تبدیل که نه دارای وجه‌ای شخصیتی رئیس جمهور بلکه حتی می‌توان بدو بله قربان گویی خوب گفت.

اختیارات رهبری و رئیس جمهور بر مبنای خود قانون اساسی در دواصل را باهم مقایسه خواهیم کرد:

اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، وظایف و اختیارات رهبر:

- ۱- تعیین سیاستهای کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۲- نظارت بر حسن اجرای سیاستهای کلی نظام.
- ۳- فرمان همه‌پرسی.
- ۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح.
- ۵- اعلان جنگ و صلح و بسیج نیروها.
- ۶- نصب و عزل و قبول استعفا؛

الف- فقهای شورای نگهبان.

- ب- عالیترین مقام قوه قضائیه.
- ج- رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران.
- د- رئیس ستاد مشترک.
- ه- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی.
- و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.
- ۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.
- ۸- حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- ۹- امضاء حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم - صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.
- ۱۰- عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.
- ۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه. رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.

مواد یک تا به شش مندرج در این اصل از اختیارات رئیس جمهوری در سیستمی دموکراتیک است و نه شخص برتری بنام رهبر که قانون اساسی را به انحطاط می‌کشاند و نقش رئیس‌جمهور را به مقامی تشریفاتی تقلیل می‌دهد. مواد نه که صحت رسیدن به کرسی ریاست جمهوری با استوار نامه ای که شخص رهبر به رئیس‌جمهور می‌بخشد یا ماده ی ده همین اصل که عزل رئیس‌جمهور از وظایف رهبری است کاملاً غیردموکراتیک و عدم پاسخگو بودن رئیس‌جمهور به آرا مردمی است. یا این اصل هم مجموع این اختیاراتی که در ید رهبری نظام قرار دارد در سیستمهای دموکراتیک از اختیارات ریاست‌جمهور یا رئیس کابینه دولت همان نخست وزیر است. حال اصل ۱۲۶ و اختیارات رئیس‌جمهور در سیستم کنونی ایران را ببینید:

اصل ۱۲۶: رئیس‌جمهور مسئولیت امور برنامه و بودجه و امور اداری و استخدامی کشور را مستقیماً بر عهده دارد و می‌تواند اداره آنها را به عهده دیگری بگذارد. حال این مسئولیتها و نه اختیاراتی که برای رئیس‌جمهور تعریف شده است تا چه حد در سطح تبلیغات نامزدهای انتخاباتی و یا روسای جمهوری از هر دوطیف اصلاح طلب تا به اصولگرا می‌توانند اضافه برآن نقشی داشته باشند. رئیس‌جمهور عملاً یک کرسی تشریفاتی بازیچه در دستان رهبری به نظر میرسد.

اصل دیگر قانون اساسی، اصل ۱۱۵ قانون اساسی که در مورد ویژگیهای رئیس جمهور است و بایدی در آن وجود دارد و بیان میدارد: رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی که واجد شرایط زیر باشند انتخاب گردد:

ایرانی‌الاصل، تابع ایران، مدیر و مدبر، دارای حسن سابقه و امانت و تقوی، مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.

عملاً این باید در قانون اساسی احراز هر پستی بعد از پست رهبری در ایران که ریاست جمهوری دومین مقام عالی این نظام است، تفاوتی در نوع شهروندی را ایجاد می‌کند. یعنی رئیس جمهور باید از میان رجال مذهبی و سیاسی آنهم واجد شرایط که از زیر تیغ فیلتر و تأیید صلاحیت رهبری که از طریق شورای نگهبان اعمال می‌شود عبور کنند، تعیین می‌شوند. در همین اصل مبنای شهروندی درجه یک و موجودیت شهروندی چندین درجه‌ای در نص قانون اساسی به وضوح دیده و استفهام می‌شود. نتیجه اینکه شهروندانی که در جغرافیای سیاسی حاکمیت جمهوری اسلامی هستند و دارای مذهبی جدای از مذهب رسمی کشور دارند، حق رسیدن یا تصاحب کرسی ریاست جمهوری را ندارند چه برسد به پیرو ادیان دیگری همچون کلیبی و مسیحی و زرتشتی!

آنکه خامنه‌ای بعنوان رهبر برایش نطق می‌کند و نمی‌خواهد بدین معترف باشد که میزان ۶۰٪ عدم مشارکتی که براساس آمار خود سیستم است، از این نظام روی برگردانده اند و سیاستهای غلط و کمرشکنانه‌ی که تمامی طبقات جامعه را به ستوه آورد، دلیل این عدم مشارکت می‌باشد. از سوی دیگر کمتر کسی در جغرافیای ایران وجود دارد که نداند رای دادن و رفتن به پای هر صندوقی در ایران یعنی مشروعیت بخشیدن به نظامی که چهل و پنج سال عملکردی منفی داشته و همیشه در تضاد با خواسته‌های مردم بوده و هست.

بعد دیگری که از لحاظ قانونی باید بدان پرداخته شود، بعد حقوقی بازنگری یا رفراندومی در خصوص تصحیح قانون اساسی است. این تضادهای مندرج در قانون اساسی فقط مختص به نظام جمهوری اسلامی بوده و در هیچ سیستم دیگری اکنون در جهان وجود دارند یا وجود ندارد یا بندرت دیده می‌شود. رئیس جمهور معنای مختص به خود دارد و سیستمی نمی‌توان پیدا کرد که در آن رئیس جمهور این چنین بی‌اختیار و پیرو برنامه‌ای از پیش تعیین شده و براساس خوانشی تام ایدئولوژیک و تک قطبی به کرسی ریاست جمهوری جلوس کند. راه حل آنست که چنین موضوعی تبدیل به موضوعی رسانه‌ای داغ و در مورد آن افکار عمومی و حتی جهانی را جهت دهی کرد و به دنیا فهماند که کرسی ریاست جمهوری در ایران کرسی تشریفاتی در ظاهری دموکراتیک و در باطن در اختیار دیکتاتوری مذهبی است. حال این بحث علمی در محافل مخالفان

خرداد ماه ۱۴۰۳

با سیستم قرار می‌گیرد یا نه، بحث دیگری است که دارای راهکارهایی مختلف و نوع نگرش و قدرت فعالیت در مجاب کردن یا کشاندن این سیستم به اجبار و تن دادن به خواستی معقول برای رسیدن به رفاهی همه جانبه برای مردم است.

۱۵ تیر ۱۴۰۳

پروپاگاندا برای هیچ!



رضا دانشجو

نمایش مضحک انتخابات رژیم همانطور که پیش بینی می شد به استناد خود رسانه های رژیم کمترین میزان مشارکت را ثبت کرد و جمهوری ولایت فقیه دوباره رکورد زد! رکوردی که حتی وابستگان رژیم را هم شوکه کرد. پس از ثبت مشارکت سی درصدی در انتخابات گذشته مجلس رژیم و هفت درصدی در دور دوم آن در تهران، جمهوری اسلامی با نمایش شوی تکراری دوگانه اصلاح طلب، اصولگرا امیدوار بود که بتواند میزان مشارکت در انتخابات ریاست جمهوری را بالا ببرد. بازنشر سخنرانی چندسال پیش خامنه ای که در آن میزان مشارکت چهل درصدی در بعضی از کشورهای غربی را باعث بی ابرویی و لکه ننگ برای دموکراسی در این کشورها می داند با استقبال مردم خسته از جمهوری اسلامی مواجه شد.

در این میان نحوه حضور مردم و میزان مشارکت آنها در نمایش انتخابات حاوی چند نکته بسیار مهم و اساسی است.

دوم خرداد و جریان اصلاح طلبی مدتهاست به حافظه تاریخی مردم پیوسته است و کسی دیگر برای رویاه صفتان رژیم تره هم خورد نمی کند حتی چهره تقریبا خاکستری مانند پزشکیمان هم نمی تواند در تغییر نظر مردم تاثیر گذار باشد. رژیم

امیدوار بود اصالت تورکی پزشک‌یان و تسلط او بر زبان کوردی بتواند با تهییج ملیت‌های تورک و کورد باعث مشارکت بیشتر آنها شود اما در عمل این انفاق هرگز نیافتاد. حتی دوباره به میدان آمدن روباه پیر، سید محمد خاتمی، هم هیچ تغییری در اصل موضوع پدید نیاورد!

نکته مهم دوم پراکندگی آرای بین‌کاندیدها بود. نباید فراموش کرد که بالاخره عده‌ای ساده لوح تحت تاثیر فضای رسانه‌ای و امیدوار به بهبود شرایط حتی بصورت محدود در این انتخابات شرکت کرده و در واقع آنها مخالف وضعیت موجود هستند. به عبارت دیگر در بهترین حالت ممکن یاران جمهوری اسلامی بیست درصد هم نیستند! یک اقلیت کاملاً محدود!

این شوی مضحک نمایش تمام‌داشته‌های جمهوری اسلامی بود! جمهوری اسلامی همانند تلویزیون دولتی‌اش ناتوان از ساخت برنامه‌ای جدید و مهیج برای سرگرم کردن بینندگان تلویزیونی مدام در حال بازپخش سریال‌های قدیمی است! فیلم و سریال‌هایی که مردم ساهاست دیده‌اند و آخرش را می‌دانند!

نکته دیگر این انتخابات جدا از رد صلاحیت کسانی چون احمدی‌نژاد و لاریجانی، آرای پایین محمدباقر قالیباف دوست نزدیک مجتبی خامنه‌ای بود این کم‌شدن آرا که در انتخابات قبلی مجلس هم خود را نشان داد بیانگر این موضوع است که بیت‌رهبری نگران دیده‌شدن این افراد است. در کتاب خودآموز دیکتاتور نوشته "رندال وود" و "کارمینه دولوکا" می‌خوانیم: «هیچ وزیر و صاحب‌منصبی نباید گمان کند که پست و منصبش دائمی است. مقامات و وزیران را مدام عوض کن. در این حالت، مجلس یاکنگره مانند یک مهر پلاستیکی است که همه تصمیمات را تایید می‌کند و به آنها وجهه قانونی می‌دهد!»

دوباره دوماجره‌ای شدن انتخابات رژیم که به نوعی بولد کردن دوگانه اصلاح طلب و اصولگراست رژیم سعی دارد تا شکست مفتضحانه خود را در دور دوم جبران کند! تبلیغات تکراری اصلاح طلبان رژیم برای تشویق مردم به رای دادن برای اینکه تندروها سر کار نیایند و تاکید چندباره پزشک‌یان بر بحث زبانها و فرهنگ‌های مختلف ایرانی بخشی از این تلاش است که در روزهای منتهی به دور دوم شکل رادیکال‌تری خواهد گرفت تا بتوانند مردم بیشتری را به پای صندوق رای بکشانند. رسانه‌های رژیم که بعد از شکست سیرک انتخابات بسیار کوشیدند تا مشارکت چهل درصدی را موفقیت جلوه دهند اکنون در حال نقش‌آفرینی برای دور دوم انتخابات هستند. انحصار رسانه و فیلترکردن میدیای آزاد بخش اصلی سیاست جمهوری اسلامی مخصوصاً در هنگام رخدادهای مهم است. این خاصیت همه حکومت‌های دیکتاتوری است. در کتاب خودآموز دیکتاتور آمده است: رسانه‌ها را مال خود کن و از خدمات آن‌ها بهره‌مند شو و هر دروغ و دغلی را که دوست داری، به خورد ملت

بده. یاکوف اسمیرنوف، کمیدن روسی می نویسد: «ما در روسیه شوروی فقط دو کانال تلویزیونی داشتیم. کانال اول پروپاگاندا بود. در کانال دوم، یک افسر کاگ ب داشتیم که به تماشاگران می گفت: خب! حالا بروید کانال اول را تماشا کنید.» .

در جای دیگری از این کتاب می خوانیم: «محتوای اینترنت و تلویزیون را کنترل کن اما به مردم اجازه بده تا دلشان می خواهد برنامه های تفریحی مبتذل، نمایش های مزخرف، مسابقات تلویزیونی بی محتوا، مسابقات ورزشی و فیلم های سینمایی دالود شده تماشا کنند. کاری کن مردم به جای ریختن در خیابان ها، روی کاناپه های گرم و نرمشان لم بدهند و چشم به صفحه تلویزیون یا موبایلشان بدوزند و حریصانه تماشاگر مسابقات ورزشی و ... باشند.» .

البته باید گفت به مدد دنیای متنوع رسانه ای امروز و علی رغم همه سانسورهای و فیلترها جریان آزاد اطلاعات توانسته ماهیت رخدادها بسیار بهتر برای مردم بیان کند و اینک رژیم نمی تواند با انحصار رسانه حقیقت را وارونه نشان دهد. در واقع آنچه اکنون در میان مردم هیچ اهمیتی ندارد خود رسانه رژیم است! مردم سألهاست هرآنچه جمهوری اسلامی از طریق ابزار رسانه ای اش عنوان می کند را ناراست و غیرواقعی می دانند.

سیرک انتخابات جمهوری اسلامی در حالی خود را برای اجرای دوم آماده می کند که در اجرای اول هیچ یک از آرزوهای گردانندگان آن را برآورده نکرده است! سیرکی که با تبلیغات بسیار و هزینه های سنگین کوشید برای این نمایش مضحک ببیندگانی پیدا کند برای جذاب شدن سیرک حتی سراغ روباه رفتند! اما مردم آگاه ترجیح دادند در خانه بمانند و سیاهی لشکر این سیرک مضحک نشوند. سیرکی که برعکس تمام سیرک ها بیشتر از آن کسانی که داخل سیرک در حال نمایش دادن هستند آنهایی که به تماشا نشستند و تشویق می کنند بازیچه شده اند!

بازیچه دستان یک دیکتاتور پیر! که حالا در سرایشی سقوط هوس کرده بار دیگر به روباه فرصت عرض اندام بدهد تا شاید چند صباحی بیشتر تاج و تختش را حفظ کند! پایان راند اول این سیرک مضحک با یک شکست مطلق همراه بود! کسی دیگر برای تماشای شغال ها و روباه های جمهوری اسلامی پول خرج نمی کند! دستاورد جمهوری اسلامی از این شوی پرهزینه هیچ بود! هیچ هیچ!!

صورت‌های سمبلیک، در صندوق‌های تهی



بهار حسینی

برای فهم مسئله این نکته حائز اهمیت حیاتی است، که در حیات سیاسی روش‌های اختناق و سرکوب همواره به کار می‌رفته‌اند اما در بیشتر موارد برای نیل به هدف‌های مادی این روش‌ها را به کار می‌گرفته‌اند. حتی خوفناکترین نظام‌های استبدادی با تحمیل برخی قوانین بر اعمال و رفتار مردمان خود را راضی می‌کردند ولی با احساسات و قضاوتها و اندیشه‌های آنان کاری نداشتند. درست است که در جنگ‌های شدید مذهبی خشونت زیادی به کار برده می‌شد تا نه فقط بر رفتار مردمان بلکه بر وجدان آنان نیز فرمان برانند؛ اما این تلاشها محکوم به شکست بودند و فقط احساس آزادی دینی را تقویت می‌کردند. اما اکنون اسطوره‌های سیاسی جدید به شیوه‌ای کاملاً متفاوت عمل می‌کنند آنها با درخواست انجام برخی اعمال یا نهی بعضی رفتارها کار را شروع نمی‌نمایند. آنها میخواهند مردمان را دگرگون کنند تا بتوانند آنان را زیر فرمان برانند و تحت کنترل خود داشته باشند. اسطوره‌های سیاسی همچون ماری عمل می‌کنند که قربانی خود را پیش از حمله فلج می‌کند، مردمان قربانی اسطوره‌های سیاسی میشوند بی آن که در برابر آنها مقاومتی جدی نشان دهند. آنها

پیش از آن که دریابند واقعا چه اتفاقی افتاده است مغلوب و منقاد شده‌اند. نکته‌ای که اهمیت دارد این است که باید به تمایز میان جماعت‌های عشق مدار و جماعت‌های نفرت مدار تأکید کرد: آنچه جماعت‌های پرخاشجو می‌خواهند یک یا چند سر بریده است. حال آن که فعالیت جمهور تا این حد ساده گرایانه نیست، زیرا به همان سادگی به سمت آرمان اصلاحات و یوتوپیا حرکت میکند که به سمت افکار طرد و آزار و غضب. اما حتی در جمهورها هم نفرت نقشی محوری ایفا می‌کند. کشف یا ابداع یک موضوع نفرت جدید و سترگ برای جمهور هنوز هم یکی از مطمئن‌ترین راه‌ها برای بدل شدن به یکی از سلطان‌های ژورنالیسم است و در نتیجه، یک جامعه از هم گسیخته شکل می‌گیرد که فقط پوسته از حکومت بر آن حاکم می‌شود. پیداست هجومی در جریان است، هجوم وحشیانی که با ارباب کاری را تمام خواهند کرد که با خشونت آغاز شده بود. جمهوری اسلامی.

ایده رژی می‌که از آن در می‌یابیم الگوی تجزیه مردم را در کجا باید جستجو کرد - نه فقط در این واقعیت که امر سیاسی قدرت دولتی دیگر نقشی کلی ساز در ساخت گفتمانی ایفا نمی‌کند، بلکه همچنین در این واقعیت که هیچ قدرت دیگری هم نمی‌توانست ایفاگر چنین نقشی باشد. بحران مردمی چیزی بیش از بروز شکستی ساده بود، یعنی شکست دولت در ایفای نقش رکن نگهدارنده کل نظام سلطه، برعکس این بحران همانا بیانگر عجز ریشه‌ای مردم در ساختن کل بود - حال چه در مورد هویت دشمن چه در ارتباط با هویت جهانی خویش جدایی روزافزون میان اقتصاد و مداخله‌ی دولتی به خودی خود مانعی رفع ناشدنی برای ساختن نبود چه ساختن یک مرز سیاسی و چه ساختن یک «مردم»: مسأله صرفاً در کاهش اهمیت انگل صفتان و سوداگران قدرت و فساد، و افزایش اهمیت سرمایه‌داران خلاصه می‌شود - تغییری که در هر حال گفتمانی ایجاد کرده است، اما پیش فرض این نگاه فقط می‌تواند حفظ و بقای جایگاه ساختاری مردم در متن تقابل ما با آنها باشد. جایگاهی که می‌بایست به رغم جایگزینی تدریجی محتوای واقعی مردم پابرجا بماند. و این دقیقاً همان چیزی است که هرگز روی نداده است.

جمهوری اسلامی در عرصه‌ی نمایش عمومی دست به نوعی خودزنی زده است و البته مردم در این نمایش همچنان نه بازیگر که تماشاگردند. در حوزه نمادین جمهوری اسلامی سالهاست که مرده است اما چیست که مرگ «واقعی» آن را همچنان به تاخیر می‌اندازد؟ جمهوری اسلامی باید دو بار بمیرد آنچه مرگ نمادین آن را در مرگی واقعی برای بار دوم به تجربه می‌نشیند تشکیل یک فردیت جمعی است. این فردیت جمعی بی‌شک نه در سوژه شدن جمعی در حمایت از یکی از جناح‌های قدرت، که در سوژه شدن جمعیت ما بر علیه تمامی جناح‌های قدرت باید شکل بگیرد. مسئله این است که موقعیت‌های رهایی که جناح‌های حاکم پیش روی ما میگذارند، موقعیت‌های کنترل شده‌ای هستند. امکان تغییر نه از موقعیت‌های کنترل شده که از رویداد آفریده می‌شود. امر ممکن از دل رویدادی زاده می‌شود که یک نفس و هستی تازه می‌آفریند. ما جامعه ایران را

مستعد شکل دادن موقعیتهای بیانی‌ای می‌دانیم که فردیت جمعی تازه‌ای را به بار می‌آورد و این موقعیتهای بیانی از دل جنبشهای اجتماعی نوپایی بوجود خواهد آمد یا زود تمامی کاندیداها و مهره‌های رنگین نظام را سد راه رهایی خود خواهند یافت. در شرایط کنونی، متأسفانه ما در قالب مفهوم ریاکارانه تغییر همچنان داریم به زبان حکومت موجود سخن می‌گوییم، ترس! «زمانه نویی از انقلاب در همین نکته نهفته است: ما خواهان تغییر در شرایط موجود هستیم حاضریم به خاطر آن یک هفته توی خیابان برق‌سیم و عربده بکشیم اما نکند شرایط واقعاً تغییر کند شما بخوانید انقلاب شود!!» به نظر می‌رسد جامعه ایران با تمامی بالندگی جنبشهای اجتماعی نوظهورش در چنین موقعیت ریاکارانه‌ای بسر میبرد و سعی دارد دستان خویش را پالوده و تمیز نگاه دارد شاید بتوان در این مثال از جان زیبا با ژیزک همراه شد که "نفی" همان نگرش انتقادی جان زیبا نسبت به محیط پیرامون خویش است و نفی در نفی" در حکم کسب بصیرت نسبت به این امر است که چگونه خود جان زیبا به همان جهان خبیثی که قصد طردش را دارد وابسته است و نتیجتاً بطور کامل در آن مشارکت دارد.

به منظور هرگونه تغییر، واقعی نیازی نیست این فردیت جمعی زیر بیرق کاندیدایی خاص تحت موقعیتهای رهایی کنترل شده شکل گیرد، هر موقعیتی که نشان از کنترل قدرت دارد به این دلیل بر قدرت حاکم و نه قدرت مردم دلالت دارد که پیش تر به آن موقعیت سرایت یافته است پس مسئله مسئله آلودگی است؛ و نه پالودگی و تمیز نگه داشتن دستان خویش در قالب شعار ریاکارانه تغییر جهت شرکت در سیاست و سیاسی شدن مسئله دیگر حضور به هم رساندن در روز انتخابات نیست. سیاست نباید به انتخابات فروکاسته شود بلکه مسئله اتخاذ یک سیاست سوبژکتیو از تزریق یک سوبژکتیویته جمعی علیه این موقعیت‌های رهایی کنترل شده است و این راهی است از ایجاد مرگ نمادین تا رسیدن به مرگ واقعی رژیم اسلامی.

و این چیزی ست، که هرگز با هیچ کدام از این صورتهای سمبلیک کاندید شده نمیتواند این شکاف را پر کند. جالب اینجاست که خود نظام بر روی همین فقدان پایه‌ریزی شده است؛ فقدان خیر همگانی نظام جمهوری اسلامی یعنی نفی خیر همگانی با این وجود آن آگاهی‌ای که قرار است به یک خیر همگانی منتهی شود یک تناقض بلاشرط است یک امر محال که به هیچ روی متحقق نخواهد شد پس در اصل حواشی انتخابات را نه یک آگاهی جمعی بلکه نمایشی است که یک عروسک گردان (شورای نگهبان و نیروهای وابسته فاسد) می‌گرداند باید توجه کنیم خیر همگانی در واقع غایب میل مردم است. زیرا از حضور مردم نظام از این میل ادیبی برای نمایش مشروعیت خود استفاده خواهد کرد.

همه می‌دانیم، دولت فاقد سیمای سوژه محور است و اصل موضوعی است که هدف دولت مدرن صرفاً تحقق برخی کارکردها و ایجاد نوعی اجماع یا توافق همگانی عقاید است. دولت فی نفسه نسبت به هر نوع سیاستی که متعرض حقایق گردد،

موضعی بی اعتنا یا خصمانه دارد اکنون در این وضعیت هیچ نوع امر سیاسی متعرض اتضاق نمی افتد چرا که ماهیت خود انتخابات امر سیاسی بودن را از آن سلب می کند. انتخابات فقط یک کارکرد دارد و آن هم ایجاد نوعی اجماع یا توافق همگانی عقاید برای تائید نظام است و الباقی هیچ است، صندوق های تهی اند! زیرا این استدلال مسخره ای است که در میان نامزدهای انتخاباتی یکی را نسبت به دیگری باید تائید و از او حمایت کرد. وضعیتی را می توان وضعیت سیاسی نامید که در تعارض با دولت بوده و بتواند بر قدرت دولت حد و مرزی مشخص کرده و اندازه ی آن را ثابت سازد. آیا انتخابات و شرکت پرشور مردم در خیابانها را میتوان همان وضعیت متعارض نامید؟ پس این توهم از کجا می آید که مردم خود را در کانون یک عمل سیاسی می بینند؟ سیاست به اقتضای ذاتش باید اعلام کند که آن تفکری که نامش سیاست است "تفکر همگان" است، همین نکته انحرافی "اکثریت" است. آنها این "اجرای نسبی" را اکثریت تلقی، و بر "تفکر همگانی" مسئولی اش کرده اند. اما، تفکر همگانی به این بازی نشانه های نظام تن نمی دهند، نتیجه انتخابات هیچ تاثیر در حال و روز آنها و آیندگان ندارد. اینها همان صدای غرش حرکت ماشین انقلابی است. آنها وضعیت سیاسی واقعی و متعارض را همیشه در تاریخ رقم زده اند. و نکته ای که باید دانست و بر آن تاکید کرد، تن دادن به تفکرات نخ نما شده اصلاح طلبان است که سوپاپ اطمینان رژیم است در مواقعی که مردم بر رژیم استیلاي سیاسی می یابند. هر وقت نظام در حال سقوط ایدئولوژیک بوده است، اصلاح طلبان با کسب سهم خواهی حزبی و البته آگاهی رژیم بر این مساله، ساختار آن را حفظ کرده اند. بنابراین، اصلاح طلبی، براندازانه نیست. و براندازی رژیم اسلامی هدفی است که تفکر اکثریت است. و این چیزی است که جای صورتهای سمبلیک و صندوقهای تهی را خواهد گرفت.

بیانیه مرکز اجرایی حزب دموکرات کوردستان ایران به مناسبت ۳۵ سال یاد ترور دکتر قاسملو و یارانش



مردم مبارز کردستان!

آزادیخواهان ایران!

اعضاء و طرفداران حزب دموکرات کردستان ایران!

۲۲ تیرماه امسال ۳۵ سال از ترور دولتی جمهوری اسلامی در وین می‌گذرد، همچنان که مستحضرید در این ترور دولتی دکتر عبدالرحمن قاسملو، دبیر کل وقت حزب دموکرات کردستان ایران، عبدالله قادری‌آذر، عضو کمیته مرکزی حزب و دکتر فاضل رسول از فعالین کرد در شهر وین در حالی که برای مذاکره با نمایندگان جمهوری اسلامی دیدار کرده بودند، توسط دیپلمات تروریست‌های جمهوری اسلامی ترور شدند.

ترور دولتی وین جزء جنایتهای جمهوری اسلامی است که با گذشت ۳۵ سال از آن از افکار عمومی مردم کردستان نه تنها پاک نشده است، بلکه به مناسبتی مبارزاتی در تقویم مبارزات مردم کردستان تبدیل شده است، از دلایل ماندگاری یاد قربانیان ترور وین و شخص دکتر قاسملو در افکار عمومی کردستان می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱) نقش اساسی دکتر قاسملو در بازسازی حزب دمکرات در اواخر دهه ۴۰ شمسی و نقش حیاتی این حزب در تداوم و شکوفایی مبارزات کردستان در دو دوره پهلوی و جمهوری اسلامی می‌تواند یکی از دلایل فراموش نشدن یاد دکتر قاسملو در افکار عمومی کردستان باشد. جای اشاره است که وی در مدت زمان کوتاهی پس از جنبش چریکی ۱۳۴۶ - ۱۳۴۷ با جمع‌آوری نیروها و اعضای حزب دمکرات توانست این سازمان مبارزاتی را مجدداً سازماندهی کند، بطوری که هم سازمان در تداوم مبارزه علیه رژیم پهلوی نقش خود را ایفاء کرد و هم حزب دمکرات به پرچمدار مبارزات کردستان پس از انقلاب ۱۳۵۷ تبدیل شد.

۲) دلایل دوم ماندگاری یاد دکتر قاسملو در افکار عمومی کردستان و ایران میتوان به نقش دکتر قاسملو در کسوت یک آزادیخواه و در کسوت رهبر حزب دمکرات پس از انقلاب ۱۳۵۷ برگردد، پس از انقلاب ۱۳۵۷ حزب دمکرات نه تنها تسلیم خواست حکومت مذهبی خمینی و وعده‌های دروغین آن نشد، بلکه مسئله حقوق ملی کردها، آزادیخواهی و دمکراسی را به مبنای فعالیت‌های خود تبدیل کرد و بر همین اساس هم با حاکمان تهران به مذاکره و بحث نشست و این حرکت حزب دمکرات مسبب افزایش پایگاه مردمی این حزب و شکستگی مبارزاتی همگانی در کردستان علیه حاکمان تازه به دوران رسیده شد.

مردم کردستان و آزادیخواهان ایران بیاد دارند که در برابر خواست و حقوق انسانی حزب دمکرات به رهبری دکتر قاسملو، رژیم تهران زبان زور، فتوا، تهدید و ترور را انتخاب کرد، البته این زبان هم مسبب نشود که مردم کردستان و حزب دمکرات از خواست‌های خود دست بکشند. مشخص است که مردم کردستان در برابر فتوای جهاد خمینی و تهدیدات نظامی حاکمان تازه بدوران رسیده مبارزه و مقاومت را در سرلوحه کار خود قرار دادند.

تجربه مبارزات دوره پهلوی و وجود سازماندهی حزبی و اراده قوی مردم کردستان مسبب آن شد که حتی پس از لشکرکشی‌های نظامی به کردستان و فتوای جهاد خمینی، باز مردم کردستان، حزب دمکرات و شخص دکتر قاسملو بر حقوق ملی کردها و دیگر ملت‌های ایران تاکید کنند، در برابر تهاجمات بی‌پایان تاباوری داشته باشند، و دیکتاتوری را در هر قالب و مفهومی باطل قلمداد نمایند.

حزب دمکرات در برابر دیکتاتور دینی تازه به قدرت رسیده از پلورالیسم حزبی، سیاسی و اتنیکی دفاع کرد و خواهان ایجاد سیستمی دمکراتیک برای اداره ایران و خودمختاری برای کردستان شد.

۳) ماندگاری یاد دکتر قاسملو در افکار عمومی ایران، از دلایل اساسی کم‌رنگ نشدن ترور وین پس از گذر ۳۵ سال است. چرایی دلیل این ماندگاری در افکار عمومی ایران را باید در نگاه وی به مسئله ایرانی بودن جستجو کرد.

دکتر قاسملو ضمن اعتقاد به رواداری و حق به رسمیت شناختن جریان‌های فکری، سیاسی و اثنیکی در ایران، این واحد سیاسی را متعلق به یک ملت و یک گروه نمی‌دانست و قائل به وجود سیستم درجه‌بندی شهروندی هم نبود و تبعیض‌های موجود در ایران اعم از تبعیض جنسیتی، فکری، اثنیکی و دینی را بحران اصلی ایران قلمداد می‌کرد.

البته باید یادآور شویم که در عین حال دکتر قاسملو و حزب دمکرات از واقعیت کردستانی‌بودن مردم کردستان و تقسیم سرزمین کردستان و مبارزات بخش‌های دیگر کردستان نیز غافل نبودند. در واقع دکتر قاسملو در یک زمان هم از حقوق یک ملت به اجبار تقسیم شده در مجامع جهانی دفاع می‌کرد و هم نماینده یک جنبش آزادیخواهی در ایران بود.

دکتر قاسملو در عرصه عملی مبارزات وضعیت صلح را وضعیت عادی جامعه قلمداد می‌کرد و مبارزه علیه ستم‌های موجود را گذاری برای رسیدن به این وضعیت تلقی می‌نمود، بر همین اساس وی راهکار دیپلماسی و توافق را اساسی‌ترین راهکار برای حل مسئله حقوق اثنیکی و رفع تبعیض می‌پنداشت.

البته در نگاه ایشان دیپلماسی معنای عقب نشینی از حقوق و قبول شرلاتانسیسم سیاسی نداشت. بر همین اساس هم همزمان با باور به راهکار دیپلماتیک به حق دفاع مشروع نیز اعتقاد داشت و بر اساس همین اعتقاد بود که وی بخش نظامی حزب دمکرات را پس از انقلاب ۱۳۵۷ مجدداً سازماندهی کرد.

همیشه مسئله انواع مبارزات برای رفع تهدید شرلاتانسیسم فکری و سیاسی در لوح کاری حزب دمکرات و دکتر قاسملو بود، بیاد داشته باشیم که ایجاد سندیکاهای کارگری و اعتصابات کارگری، اعتصاب بازار و تولید متون ادبی و فکری در راستای ترویج حقوق اساسی مردم همیشه در نگاه دکتر قاسملو نوعی مبارزات برای پایان بر توتالیترسیسم دینی بوده است.

جا دارد بیاد داشته باشیم که در اولین نشست روز زن در کوه‌های کردستان در زمستان ۱۳۶۷ بود که دکتر قاسملو ستم جنسیتی را یکی از بزرگترین بحران‌های ایران تلقی کرد و در همان نشست نیروی زنان ایران را به عنوان بخشی از نیروی رهای بخش ایران حساب نمود، نیروی که سه دهه بعد از این نشست در قالب جنبش زن، زندگی، آزادی خود را نمایان کرد و به پرچمداری آزادیخواهی در خاورمیانه تبدیل شد.

نگاه منحصر به فرد دکتر قاسملو به ستم‌های موجود در جامعه که نگاهی خارج از ظرف زمان و مکان است و تلاش بی‌وقفه برای رفع همه ستم‌ها علی‌الخصوص ستم اتنیکی، جنسیتی و طبقاتی مسبب آن شده است که مرتباً در خیابان‌های کردستان فریاد "قاسملو راهت ادامه دارد" سر داده شود.

در ۳۵مین سالگرد ترور وین در مورد جنبه جنایی این ترور باید گفت، سازش دولت وقت اتریش با تروریسم دولتی زمینه این را فراهم کرد که جمهوری اسلامی بصورت مداوم از ترور دولتی، گروگانگیری و تقویت تروریسم بعنوان یک راهکار در عرصه بین‌المللی استفاده کند.

رژیم جمهوری اسلامی که در شرایط کنونی به یک کنشگر تروریست که در آستانه رسیدن به بمب اتم است، در سطح بین‌المللی و منطقه تبدیل شده است، حاصل دهها سازش دولت‌های دموکراتیک با تروریسم دولتی، سیاست گروگانگیری جمهوری اسلامی و تقویت گروههای تروریستی توسط این رژیم است.

دولت کنونی اتریش و دولت‌های دموکراتیکی که باور به ارزش جهانی حقوق بشر دارند، باید توجه کنند که سازش با تروریسم دولتی زمینه تداوم این رفتار جمهوری اسلامی را فراهم کرده است، در حالی که دادگاه می‌کونوس که تقابلی در برابر تروریسم دولتی بود، مسبب آن شد، رژیم جمهوری اسلامی برای بیشتر از دو دهه از انجام ترور در خاک اتحادیه اروپا خوداری کند.

پس مسلماً سازش با تروریسم دولتی هرچند در ظاهر در راستای کسب منافع بیشتر باشد، مسبب ایجاد جهانی ناامن و عامل ازبین رفتن ارزش‌های حقوق بشری می‌شود که ارزشهای جهانی و فرانسلی هستند.

در ۳۵مین سالگرد ترور دولتی وین رو به کشورهای اتحادیه اروپا و بریتانیا می‌گوییم، سازش با تروریسم دولتی و سیاست گروگانگیری جمهوری اسلامی با هرنگاهی بررسی شود صرفاً یک مسکن برای کاهش تنش است، نه یک راهکار برای صلح جهانی.

راهکار پیشنهادی ما به کشورهای عضو اتحادیه اروپا و بریتانیا این است که این کشورها با در نظر گرفتن منافع بلند مدت خود و جوامع انسانی در سراسر دنیا سپاه پاسداران را که در کشتار و سرکوب مردم ایران، نقض حقوق بشر، ترویج تروریسم و خشونت در سطح بین‌المللی و نیز تهدید موجودیت هویت‌های مشخص در سطح منطقه نقش اساسی دارد، در لیست

خرداد ماه ۱۴۰۳

ترور خود قرار دهید، تا با این مهم زمینه حمایت از جنبش رهای‌بخش موجود در خیابان‌های ایران را فراهم کنید. بی‌گمان با حمایت دولت‌های دمکراتیک از جنبش زن، زندگی، آزادی میتوان به اهم پایان سیستم توتالیتر جمهوری اسلامی دست یافت و گامی در راستای تحقق صلح جهانی برداشت.

در ۳۵مین سالگرد ترور دکتر قاسملو و یارانش ارج می‌نهیم مبارزات بی‌وقفه و چندین دهه جنبش ملی دمکراتیک کردستان و تلاش‌های حزب دمکرات در چهارچوب این جنبش را.

در سالگرد ترور وین افکار دکتر قاسملو که بر مبنای رفع ستم در جوامع بنیاد نهاد شده بود را یک ارزش فرانسوی قلمداد می‌کنیم و با الهام از آن افکار و ارزش‌ها، مبارزه تا سرانجام تحقق رفع ستم‌های متفاوت موجود در جامعه را ادامه می‌دهیم.

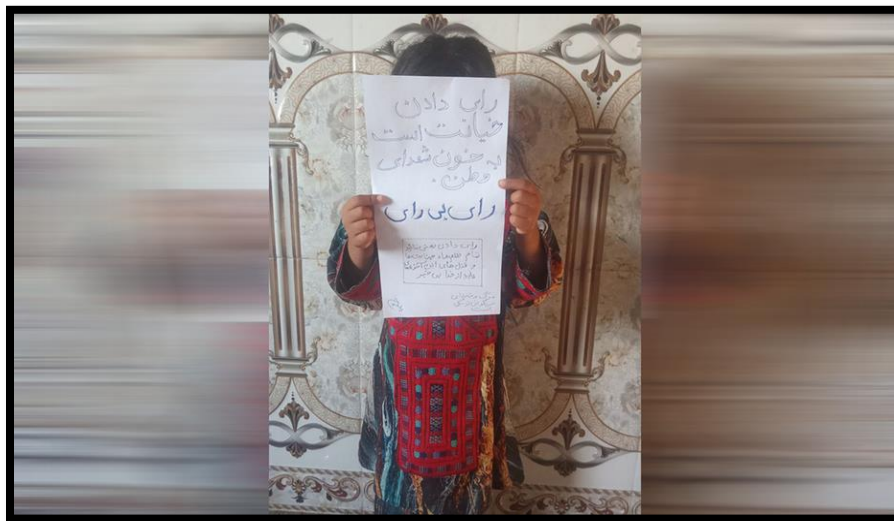
حزب دمکرات کردستان ایران

۱۹ تیر ۱۴۰۳

۹ ژوئیه ۲۰۲۴

۱۹ تیر ۱۴۰۳

نقاب فریب و خیانت



فواد محمودی

کاندیداهای ریاست جمهوری که با وعده‌های دروغین تلاش می‌کنند حمایت مردم را جلب کنند، به گرگی می‌مانند که به گوسفند وعده می‌دهد: "اگر انتخاب شوم قول می‌دهم گیاه‌خوار خواهم شد." این وعده‌ها، مانند دودی در هوا، تنها برای فریب مردم است. مردمی که در خیال خود گوسفندانی هستند که به راحتی فریب این وعده‌ها را می‌خورند، در حالی که خوب می‌دانند کاندیداها همان گرگ‌هایی هستند که هرگز تغییر نخواهند کرد. اصولگرا و اصلاح‌طلب هیچ تفاوتی با هم ندارند؛ مگر قتل‌های زنجیره‌ای در دولت اصلاحات نبود؟ هیچ وقت نباید به وعده‌های آن‌ها اعتماد کرد.

به قول معروف "سگ زرد برادر شغال است" و مردم نباید دیگر فریب این شیادان و کفتاران رژیم را بخورند. با توجه به خون‌های ریخته‌شده در انقلاب ژینا، جنایت آبان ۹۸، اعدام‌ها، زندانیان سیاسی و سختی‌های روزافزون زندگی مردم، باید انتخابات فرمایشی و مهندسی‌شده رژیم جمهوری اسلامی را تحریم کرد.

ملت باید هوشیارانه عمل کند و اجازه ندهد که رژیم با شرکت مردم در انتخابات به جهانیان نشان دهد که کشور دمکراتیکی است. باید تمامی احزاب، تشکلات و تفکرات جامعه، چه اسلامی و چه غیر اسلامی، روشنگری کنند تا این رژیم نتواند از حضور مردم در انتخابات سوءاستفاده کند. هدف آن‌ها تنها مشارکت مردم است، نه انتخاب فردی لایق.

در مورد اهل سنت، متأسفانه امروز شنیدیم که جامعه‌ای از علمای دینی در بلوچستان باز فریب این فریبکاران را خورده و به پشتیبانی از یک کاندید خاص اطلاعیه داده‌اند. در عجبم که چگونه به همین راحتی و چه زود جنایت رژیم در جمعه خونین مسجد مکی زاهدان و خون‌دها انسان بی‌گناه را فراموش کردند. کشتار بی‌رحمانه سوختبران، بی‌شناسنامه‌ای هزاران بلوچ و غیره.

اما ملت کورد، تقریباً تمامی احزاب و جریانات سیاسی و مذهبی به صورت رسمی و غیررسمی انتخابات فرمایشی رژیم را تحریم کرده‌اند، به جز دو جریان خاص که هیچ وقت در راستای اهداف ملت کورد نبوده‌اند. یکی با پیام صوتی از مریدان خود خواسته در انتخابات شرکت کنند و دیگری به اصطلاح حزب در بیانیه‌ای اعلام کرده‌اند که از وضعیت موجود نگران هستند اما به یکی از شیادان رژیم رأی می‌دهند.

سخنی کوتاه با این افراد: آیا شما پیرو اندیشه رهبر حرکت خود در ایران هستید؟ آیا می‌دانید جنازه ایشان در حال حاضر کجا دفن شده؟ بسیاری از رهبران ملی مذهبی کوردستان در اوایل انقلاب هشدار دادند که رژیم طرح ۵۰ ساله‌ای برای سنی‌زدایی در ایران دارد. کسانی که در راستای اهداف رژیم هستند، خائنین به اهل سنت و ملت کورد هستند و این ملت هرگز خیانت شما را فراموش نخواهد کرد.

ما باید هوشیار باشیم و فریب وعده‌های دروغین و نمایشی را نخوریم. تحریم انتخابات و عدم شرکت در آن، بهترین راه برای نشان دادن اعتراض به وضعیت موجود و درخواست برای تغییرات واقعی و بنیادین است. تنها با اتحاد و همبستگی می‌توانیم در برابر ظلم و خیانت ایستادگی کنیم و برای آزادی و عدالت مبارزه کنیم.

ملت کورد و اهل سنت باید بدانند که رأی دادن به کاندیدهای رژیم، حمایت از همان رژیمی است که انقلاب شکوهمند ملت‌های تحت ستم جغرافیای ایران را با حيله و مکر مصادره کرد. این رژیم با حملات وحشیانه به کوردستان و قتل‌عام مردم در چندین شهر و روستا، اعدام‌های فله‌ای توسط خلخال‌ی ملعون و اعدام بهترین فرزندان این خاک در دهه ۶۰، نشان داده است که هیچ احترامی برای حقوق و آزادی‌های ما قائل نیست.

خرداد ماه ۱۴۰۳

ترورهای رهبران کورد و بهترین فرزندان این ملت، مانند شهید دکتر عبدالرحمن قاسملو، شهید صادق شرفکندی، کاک فواد مصطفی سلطانی، دکتر جعفر، ملا محمد ربیعی، کاک فاروق فرساد، شکنجه علامه احمد مفتی‌زاده، و اعدام عالم کورد کاک ناصر سبحانی و بسیاری دیگر، نمونه‌هایی از سرکوب وحشیانه و نقض حقوق ما هستند.

ما باید به خاطر خون شهیدان و برای آینده‌ای بهتر برای نسل‌های بعدی، این انتخابات فرمایشی را تحریم کنیم و نشان دهیم که خواستار تغییرات واقعی و پایان دادن به ظلم و فساد هستیم. با تحریم انتخابات، می‌توانیم پیام واضحی به رژیم و جهان بفرستیم که از وضعیت موجود ناراضی هستیم و برای آزادی، عدالت و حقوق انسانی خود می‌جنگیم.

۱۹ تیر ۱۴۰۳

د. مجید حقی: عدم حمایت بین المللی از انقلاب ژینا بدلیل عدم وجود یک اپوزیسیون متحد و دارای اهداف برنامه‌ریزی شده بود



مصاحبه: شهرام سبحانی

اشاره:

انقلاب ژینا صدای آزادیخواهی و اعتراض مردم ایران بخصوص کوردستان را به گوش جهانیان رساند انقلابی که متأسفانه به نتیجه نهایی خود دست پیدا نکرد اما در خیابان های ایران به شیوه‌های متفاوت خود را جلوه می دهد و ماهیت و موجودیت جمهوری اسلامی را هر روز بیشتر به تنگنا می کشاند. اما سوال اینجاست که آیا در شرایط فعلی ایران که رژیم در وضع نابسامان اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و مهم تر از همه عدم مشروعیت سیاسی به سر میبرد در صورت گسترده شدن اعتراضات مردمی آیا احزاب و اپوزیسیون آمادگی لازم برای رهبری اعتراضات و به سرانجام رساندن آن را دارند؟ آیا جمهوری اسلامی راهی برای بازگشت و پرکردن شکاف میان حاکمیت و مردم باقی گذاشته است؟ چرا غرب و دیگر کشورها که خود را حامیان حقوق بشر معرفی میکنند، اینگونه در برابر نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران توسط جمهوری اسلامی منفعلانه عمل می کنند؟ برای پاسخگویی به این سوالات گفتگویی با د. مجید حقی، فعال سیاسی خواهیم داشت.

شهرام سبحانی: آقای حقی ممنون از اینکه دعوت ما را پذیرفتید، ابتدا با این سوال مصاحبه را شروع میکنم. انقلاب ژینا صدای آزادیخواهی و اعتراض مردم ایران و کوردستان را به گوش جهانیان رساند، آیا این ندا برای پشتیبانی بین‌المللی از تغییر نظام کنونی کافی نبود؟

د. مجید حقی: از اینکه این فرصت را به من دادید تا از طریق نشریه کوردستان در خدمت خوانندگانانتان باشم سپاسگزارم. انقلاب ژینا برای اولین بار صدای مردم ایران را به گوش جامعه جهانی رساند. انقلاب مورد حمایت وسیع افکار عمومی بین‌المللی قرار گرفت. برای اولین بار در تاریخ حاکمیت توتالیتر جمهوری اسلامی، شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد کمیته حقیقت یاب را برای رسیدگی به جنایات جمهوری اسلامی تشکیل شد. همانطور که جمهوری اسلامی ایران مشروعیت خود را در داخل از دست داده است، مشروعیت آن نیز در سطح بین‌المللی زیر سوال رفته است. اما حمایت بین‌المللی نه پایدار است و نه می‌تواند منجر به تغییر اساسی شود، زمانی که همه زمینه‌های داخلی برای یک انقلاب مهیا نباشد. دولت‌ها براساس منافع خود با امور داخلی کشورها از جمله ایران برخورد می‌کنند. در غیاب وحدت و بستر مشترک اپوزیسیون ایران، جامعه جهانی نمی‌تواند از انقلابی حمایت کند که هدفش بیش از آنچه که انجام داده ناشناخته است. دلیل عدم حمایت مستمر بین‌المللی از انقلاب ژینا، به نظر من، عدم وجود یک اپوزیسیون همبسته و متحد و دارای اهداف برنامه‌ریزی شده است.

شهرام سبحانی: تحلیل شما از وضعیت کنونی اپوزیسیون هم برای سازماندهی اعتراضات داخل کشور و هم برای همبستگی و اتحاد صفوف خود برای گذار از جمهوری اسلامی چیست؟

د. مجید حقی: جامعه ایران جامعه‌ای متنوع و متکثر است. این کشور از ملل، مذاهب و اقلیت‌های مذهبی مختلف تشکیل شده است. ملت‌های تحت ستم ایران دارای اراده ملی از جمله به رسمیت شناختن رسمی حق تعیین سرنوشت خود هستند. ما در ایران با دو نوع اپوزیسیون روبرو هستیم: اپوزیسیون ملت‌های تحت ستم و مخالف گفتمان "یک ملت یک زبان و یک پرچم و یک رهبر" که وجود ملت‌های دیگر را انکار می‌کند. در چنین شرایطی، اپوزیسیون ملت‌های تحت ستم و مرکزگرایان به دنبال دو خط موازی هستند. در چنین شرایطی، اپوزیسیون قادر به اتحاد نیست و بیشتر از توان خود به جای جمهوری اسلامی، علیه یکدیگر استفاده می‌کند. پس از آغاز انقلاب ژینا، مرکزگرایان به همراه جمهوری اسلامی از طریق شبکه‌های اجتماعی و ترول‌های مجازی تبلیغات زیادی علیه ملت‌های تحت ستم به‌ویژه جنبش آزادی‌بخش ملت کورد انجام دادند. متأسفانه در بین ملت‌های تحت ستم اتحاد سیاسی قوی وجود ندارد، بخشی از آن به این دلیل است که هیچ یک از نیروهای مبارز این ملل در سطح ملی همبسته و متحد نیستند و از سوی دیگر اتحاد عملی بین این نیروها وجود ندارد. در داخل کشور، به دلیل سرکوب بی‌رحمانه رژیم، فرصتی برای ایجاد یک اپوزیسیون دموکراتیک و سازمان‌یافته که بتواند با در نظر

گرفتن واقعیت‌های جامعه ایران در جهت تغییر بنیادین به نفع همه مردم ایران باشد، وجود ندارد. این عوامل این فرصت را به جمهوری اسلامی داده است که اختلافات بیشتری بین نیروهای اپوزیسیون ایجاد کند و در نتیجه انقلاب ژینا که فرصت بسیار طلایی برای مردمان ایران بود نتوانست به نتیجه برسد.

شهرام سبحانی: اساسا مردم جهت تغییر نظام سیاسی کشور باید چشم انتظار اپوزیسیون باشند؟

د. مجید حقی: همانطور که در بالا اشاره شد، اپوزیسیون ایران دارای تنوع و تکثر است. اپوزیسیون فارس محور باید برای یک بار هم که شده تفکر شونیستی و استعماری خود را کنار بگذارد و واقعیت‌های موجودیت چند ملیتی ایران را بپذیرد، در چنین حالتی اپوزیسیون می‌تواند در حد انتظارات مردم باشد. بنابراین فکر می‌کنم مردم از اپوزیسیون انتظار دارند که واقعیت‌های جامعه ایران را آن‌گونه که هست بپذیرند و اهداف سیاسی خود را براساس این واقعیت‌ها تدوین کنند، نه براساس افسانه‌هایی غیر واقعی. مردم از اپوزیسیون خواستار اتحاد هستند. وحدت زمانی شکل می‌گیرد که خواست همه اجزای جامعه مورد توجه قرار گیرد و موجودیتشان آن‌گونه که خودشان به زبان می‌آورند به رسمیت شناخته شود. متأسفانه در حال حاضر اپوزیسیون در سطح توقعات مردم نیست و به همین دلیل مبارزه مردم متحد و هماهنگ نیست.

شهرام سبحانی: ارزیابی شما از بایسته‌های نقش مردم در ساماندهی اعتراضات عمومی چیست؟

د. مجید حقی: هیچ جنبشی بدون مشارکت مردم به هدفش نمی‌رسد. بدون مردم، اهداف سیاسی معنایی ندارند. بنابراین برای نیروهای سیاسی ارتباط زنده با جامعه مهم است. جامعه امروز ایران نسبت به جامعه انقلاب ۱۳۵۷ تغییر زیادی کرده است. نسل زد Z و آلفا Alpha در حال حاضر اکثریت مردم ایران را تشکیل می‌دهند با آرزوهای نسل‌های قبلی که در جهانی یکنواخت‌تر زندگی می‌کنند. در این راستا مناسب است سیاستها و روش‌های سیاسی نیروهای فعال در جامعه روز شود. امروزه به لطف شبکه‌های اجتماعی و هوش مصنوعی، مبارزه توده‌ای می‌تواند ابعاد مختلف جدیدی به خود بگیرد و در عین عقب نشینی رژیم، هزینه مبارزه توده‌ای را کاهش دهد. پیوند دادن مبارزات طبقات مختلف اجتماعی و اقتصادی و تداوم این مبارزه در خارج از کشور به عنوان پژواک مبارزه داخلی بسیار مهم است.

شهرام سبحانی: به نظر شما آیا مردم دوباره به کف خیابان‌ها باز خواهند گشت؟

د. مجید حقی: به نظر من پتانسیل بازگشت مردم به خیابان بسیار بالاست. ترس مردم از رژیم شکسته شده است. فاصله

بین اعتراض‌های خیابانی اکنون کمتر از دهه‌های گذشته است، اما مردم همچنان آگاهانه تلاش می‌کنند تا هزینه مبارزه خود را کاهش دهند و به دستاوردهای بیشتری برسند. نگرانی من این است که در صورت نبود سازماندهی و همبستگی در میان نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی، بازگشت مردم به خیابان‌ها دستاوردی دراز مدت نخواهد بود. اپوزیسیون در تمام جنبه‌های خود باید خسارات ناشی از شکست مبارزات توده‌ای را در مراحل مختلف به دقت تحلیل کند.

شهرام سبحانی: در صورت گسترده شدن اعتراضات مردمی آیا در وضعیت کنونی احزاب و اپوزیسیون آمادگی لازم برای رهبری اعتراضات و به سرانجام رساندن آن را دارند؟

د. مجید حق: امیدوارم اپوزیسیون داخل و خارج کشور از شکست مرحله اول انقلاب ژینا درس گرفته باشند. می‌خواهم آن را مرحله اول انقلاب بنامم، زیرا به نظر من انقلاب ژینا گفتمان جدیدی را به همراه داشت که ادامه آن گفتمان می‌تواند منجر به تغییرات اساسی در کل جامعه ایران و سرنوشت ملت‌های تحت ستم شود. گفتمان شجاعانه علیه سنت‌های زیانبخش گذشته، سرکوب، تفاوت و تبعیض بین انسانها. گفتمان لزوم احترام به تنوع و تکثر و وحدت در تکثر. بنابراین، اگر اپوزیسیون ملت‌های تحت ستم و مرکزگرایان از این گفتمان درس گرفته باشند، می‌توانند همه تحولات آینده را به فرصتی برای رهبری مبارزه برای رسیدن به هدف و سرنوشتی رژیم تبدیل کنند. متأسفانه در شرایط فعلی اینگونه نیست. حتی در شرق کوردستان نیز پس از یک نزدیکی کوتاه مدت دوران آغازین جنبش، بر اثر اشتباه "جرج تاون"، انشعاب غم‌انگیزی در کوردستان رخ می‌دهد و همین وضعیت در میان سایر نیروها نیز دیده می‌شود. خصوصاً مرکزگرایان و اپوزیسیون فارس محور می‌کوشند نیروها و گرایشهای دیگر را حذف کنند و تلاش میکنند هویت انقلاب ژینا را به ناسیونالیسم قرن نوزدهمی تبدیل کنند. این امر هم عمر رژیم آخوندی را طولانی می‌کند و هم هزینه مبارزه برای آزادی را افزایش می‌دهد.

شهرام سبحانی: چرا غرب و دیگر کشورها که خود را حامیان حقوق بشر معرفی میکنند، اینگونه در برابر نقض سیستماتیک حقوق بشر در ایران توسط جمهوری اسلامی منفعلانه عمل می‌کنند؟

د. مجید حق: جا دارد واقع بین باشیم. در غرب چیزی به نام «اخلاق در سیاست و روابط بین الملل» وجود ندارد، بلکه همه چیز بستگی به منافع ملی دراز مدت و مقطعی دولت‌های حاکم است. غرب از حقوق بشر حمایت می‌کند، اما نه با هزینه خود، بلکه به قیمت اجماع منافع ملیش. زمانی که منافع آنها و اصول اخلاقی با هم همسویی کند از مبارزه مردم پشتیبانی و حمایت میکنند. اما زمانی که این منافع در خطر باشد، ابتدا از منافع خود محافظت می‌کنند. بنابراین زمانی می‌توانیم روی حمایت کشورهای غربی حساب کنیم که در بین نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی ایران وحدت عملی

وجود داشته باشد و برنامه مشخصی برای تغییر در ایران و جایگزینی مشخص داشته باشیم. هیچ کشوری منافع ملی خود را به خاطر مشکلات داخلی سایر کشورها به خطر نمی اندازد. هنگامی که اپوزیسیون به یک عامل معتبر و جدی برای تغییر تبدیل شود، می تواند روی حمایت غرب حساب کند.

شهرام سبحانی: آیا جمهوری اسلامی راهی برای بازگشت و پرکردن شکاف میان حاکمیت و مردم باقی گذاشته است؟

د. مجید حقی: جمهوری اسلامی ۴۵ سال است که فرصت داشت شکاف بین حاکمیت با مردم را کم کند. رژیم که ۱۸۰ درجه با آرمان های اکثریت جامعه تفاوت دارد، روز به روز از مردم دور می شود، همانطور که مردم به ویژه نسل جدید از رژیم دور می شوند. بیش از ۸۵ درصد مردم ایران پس از روی کار آمدن خامنه‌ای به دنیا آمده‌اند. بیش از ۶۰ میلیون نفر از جمعیت ۸۵ میلیونی ایران کمتر از ۴۰ سال سن دارند این ۶۰ میلیون نفر و نسل های بعدی آنها ارزش ها و نگرش های اجتماعی و جهانیابی متفاوتی نسبت به جهان دارند که با جمهوری اسلامی متفاوت است. بنابراین جمهوری اسلامی نه قادر است و نه در فلسفه وجودیش اجازه میدهد برای کاهش این فاصله خود را تغییر دهد. ایران ۹۰ درصد از منابع زیرزمینی جهان را در اختیار دارد و مردم آن از فقیرترین مردم جهان هستند. نفت، گاز و سایر درآمدها به جای استفاده برای مردم، برای تقویت قدرت سرکوب و منافع گروه ها و جناح های درون رژیم استفاده می شود. بنابراین، آنچه رژیم ایران را حفظ کرده است، وجود گروه های مختلف سرکوبگر و منافع مالی آنها و عدم اتحاد و همبستگی بین نیروهای سیاسی مخالف رژیم است. اتحاد نیروهای جمهوری اسلامی در سرکوب مردم برای بقای نظام اسلامی، قوی ترین عامل ادامه رژیم است. از سوی دیگر، نیروهای اپوزیسیون پراکنده و دور از هم هستند که برای نظام سرکوبگر اسلامی بهینه است.

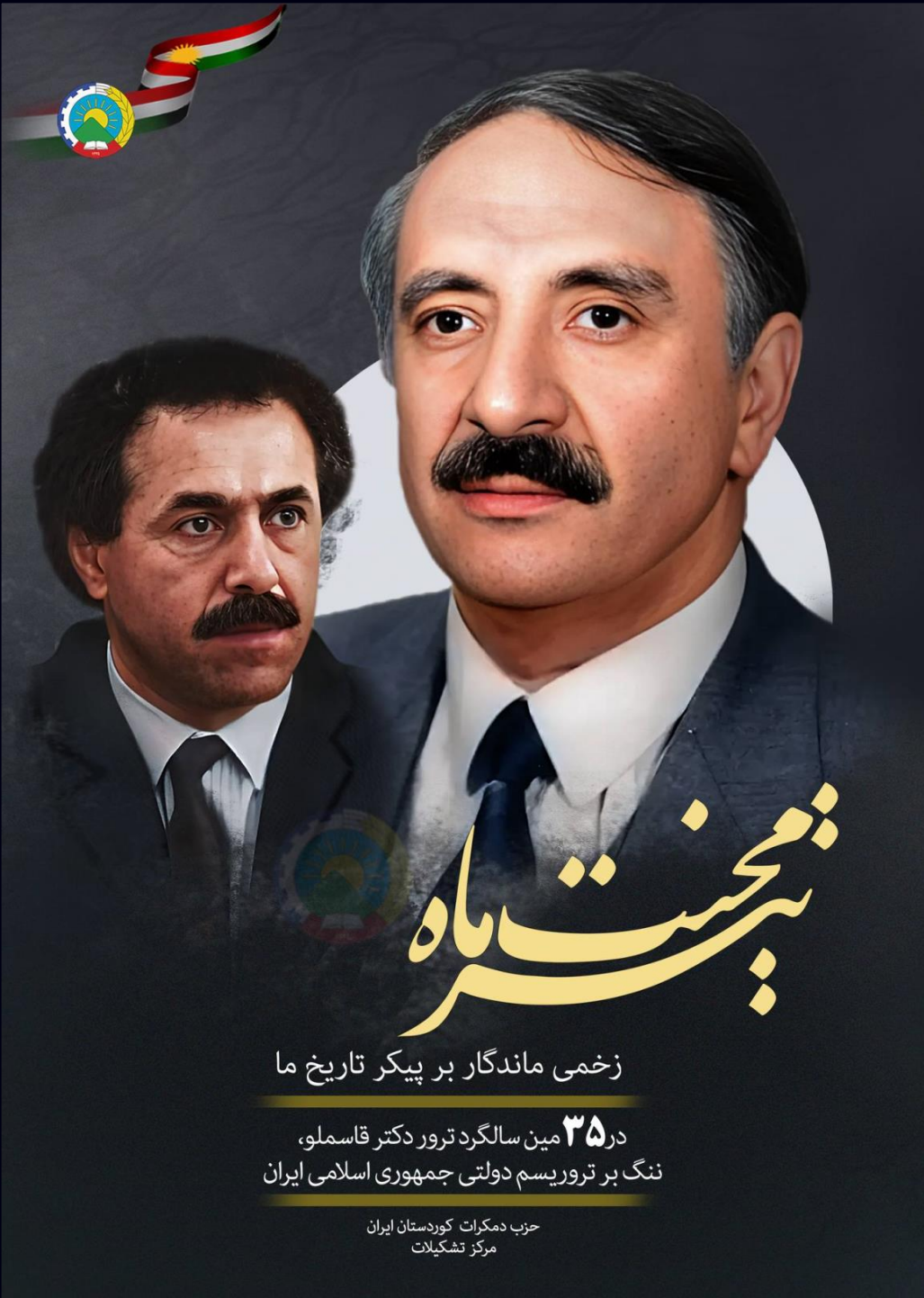
شهرام سبحانی: آقای حقی خیلی ممنون از اینکه برای این مصاحبه وقت گذاشتید.

د. مجید حقی: خواهش میکنم.

۲۰ خرداد ۱۹۳۰

تهیه و گردآوری: رحمان نقشی

مرداد ماه ۱۴۰۳ = جوولای ۲۰۲۴



بمخبرستانه

زخمی ماندگار بر پیکر تاریخ ما

در ۳۵مین سالگرد ترور دکتر قاسملو،
ننگ بر تروریسم دولتی جمهوری اسلامی ایران

حزب دمکرات کوردستان ایران
مرکز تشکیلات